وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره سیزدهم دوشنبه ۱۴ دلو ۱۳۸۱ - ۳ ذوالحجه الحرام ۱۴۲۴ - 3 February 2003

سرمقاله
بازسازی نیاز بشری وفریضهء همگانی
ص۲

نه ښايي چي هېواد موبوځل بيا د افراط او تفريط په لمبو کي وسوځي
۲مخ

نگرش ما و دعوت ما
ص۲

مدني تولني جوړول ستر جهاد ته اړتيا لري

ولی محمد درمل

کلـه چـي دثـور دمياشـتي د اوومـي نيتـي کودتـا وشـوه پـه ټولـو پوځـي، سياسـي، فرهنگـي، ټولنـيزو او آن پـه اعـتقادي او مذهبـي برخوکـي سـتر بدلونونـه رامنځـته شـول چـي دغـه بدلونونـه دافغانسـتان دعـامو خلکـو دغوښتني پرخلاف وو.

پـه دغـه شـان حالـت کـي چـي دخلـق دموکراتـيک گونـد هلـي ځلـي کولـي چـي دماکسـيزم –کمونـيزم- ايډيـالوژي زمـوږ پـه خلکـو بـانـدي پـه جـبري ډول وتپـی، دخلکـو پـاڅون حتمـي ؤ لکـه څنګه چـي دکودتـا لـه پـيل څخـه لايـوه مياشـت نـه وه تـيره شـوي چـي خلکـو دهـيواد پـه گـوټ گـوټ کـي درژيـم پـرخلاف پـه پـاڅون لاس پـوري کـړ او دا دافغانسـتان دخلکـو دجهـاد پـيل و چـي دمسـکو گوډاگـي رژيـم يـي دراپـرزيدو درشـل تـه ورسـاوه او دغـه راپـرزيدل پـه داسـي ډول حتمـي بريښـيدل چـي دکريملـين مانـي يـي مجبوره کـړه چـي دخـپل گوډاگـي رژيـم دپايښـت لـه پـاره پـه مسـتقيمه توگـه اقـدام وکـړي چـي د ۱۳۵۸ کـال دمرغومـي دمياشـتي پـه شپږمه نيټه يـي پـه يـرغل لاس پوري کـړاو ديوسـلو شلوزرو تـنو وسـله والـو پوځـيانو پـه را اسـتولو سـره يـي افغانسـتان پـه عملـي توگـه اشـغال کـړ. دخلکـو پـاڅون چـي دهـيواد پـه گـوټ گـوټ کـي پـيل شـوي ؤ پراختـيا ومونـدله او دافغانسـتان خلـک لـه يـوي سـتري تاريخـي آزموينـي سـره مخـامخ شـول. (وروسـته ثابـته شـوه چـي پـه څومـره ميړانـي سـره لـه دغـي آزموينـي څخه
۶ مخ

هیولای جنگ
بر خلیج فارس سایه می افگند

در پـی آخریـن گـزارش هـیأت بازرسـان ملـل مـتحد بـه شـورای امنیـت مبنـی بـر عـدم همکـاری همه جانـبهء صـدام حسـین بـا آنـان سـخرانی مهـم بـوش بـه مجلـس کانگـرس و سـنا، دیـدار و گفتگو تونی بلیر نخسـت وزیـر انگلسـتان با رئیس جمهـور بـوش ، کـه درآن مـدت نهایـی کارهـیأت بازرسـان تعیـن و امکـان صـدور یـک قطعـنامه دیگـر از سـوی شـورای امنیـت بررسـی گردید، و ملاقـات روز سـه شـنبه گذشـته بلیر باژاک شـیراک رئـیس جمهـور فرانسه درپـاریس و تهـیهء گـزارش از سـوی کولـن پـاول وزیـر خارجـه ایـالات مـتحده امـریکا بـه روز چهارشـنبه آینـده مبنـی بـر عـدم همکـاری عراق بـا هـیأت بازرسـان وارائـه اسـناد مبنی بـر موجودیـت سـلاح هـا ی کشـتار جمعـی عـراق و سـر انجـام گسـیل لشـکری در حـدود دوصـد هـزار سرباز امـریکا یـی ، انگلیسـی و آسـترالیا یـی و صـد هـا سـاز و بـرگ نظامـی از آغاز سـومین جـنگ ویرانگـر در خلـیج فارس حکایه دارد.

جـورج دبلـیو بـوش کـه سـخت علاقـه دارد تـا داسـتان پـدرش را تکـرار نمـاید بـا آخریـن سخنرانی خود عمـلاً علـیه بغـداد اعلان جنگ کرد و هشـدار داد فرصـت از دسـت صـدام رفـته اسـت او دیگـر مـاه هانـه بلکـه چـند هفـته وقـت دارد تـاخود را خلـع سـلاح نمـاید. تونـی بلـیر نخسـت وزیر انگلسـتان کـه علـی رغـم مخالفـت هـای گسـترده مردمـی علـیه آغـاز



جـنگ یکـی از حامـیان آغـاز جـنگ علـیه عـراق میباشـد، اعلان نموده که



صـدام فرصـت را از دسـت داده اسـت. تونـی بلیر از دیـدار و گفتگو بـا بـوش در پـیرامون چگونگـی آغاز جـنگ احسـاس ضـرورت قطعـنامهء دومـی شـورای امنیـت بـرای شروع جـنگ را پـنهان نکـرد و وظـیفه گرفـت تـا شخصـاً بـه روز سه شنبه بـه پـاریس بـرود وبـاژاک شـیراک رئیس جمهور فرانسه جهت کسب
ص ۷

نبرد های سپین بولدک و چالش های تازه

فرامرز



در گـیری هـای اخـیر در کـندهار نظر به شدت و پـیمانهء مقاومـت نـیروهای منسـوب بـه طالـبان و گلبدیـن حکمتـیار یکـی از جـدی تریـن در گـیری هـای نظامـی بـه حسـاب مـی آیـد که چند روز پـی هـم ادامـه یافـت و هـنوز نـیز کوهسـتان هـده بـه عـنوان یـک موضـع جنگـی در حـال محاصره قرار دارد.

نـیروهای امریکایـی و افغـان از چندیـن روز بـه ایـن طـرف ، یعنـی از سـحر گـاه روز دوشـنبه گذشـته تـا حـال در کوهسـتان هـای هـده و سـمچ هـای موجـود در اعمـاق ارتفاعـات آن بـا مجهـز تریـن سـاز وبـرگ نظامـی در حالـی کـه بوسـیلهء قوای هوایی حمایه
ص ۳

فضل احمد معنوی:

د نړيوالو ستونزو دحل د اداري تحقيقات بشپړ نه دي

څـه مـوده مخکـي دافغانسـتان دسـتري محکمـي لـه خـوا دکـابل دخلکـو دپرلـه پسـي غوښتـنو او اعتراضـاتو پـه نتـيجه کـي دکيبل پرخپرونو باندي بنديز ولگول شو.

پـه همـدي اړونـد فضـل احمـد معـنوي دسـتري محکمـي مرسـتيال د بـي. بـي. سـي. راډيـو دخـبريال ددي پوښتني پـه ځواب کـي چي آيا د نړيوالـو سـتونزو دحـل د اداري ځرگندونـي او گـوت نـيونه تـرکومه ځايه صحت لري، وويل:

زمونـږ پـه آنـد ددغـي اداري ځرگندونـي نـه يـوازي گـوت نـيونه بلکـي دافغانسـتان دسـتري محکمـي او پـه ځانگړي توگـه دټولـو قضـاتو اهانـت او سـپکاوي بلـل کيږي.

مونـږ ددوي دغـه تورونـه بـي بنسـته او لـه حقيقـت څخـه لـيري بولو.

ده ديـوي بلـي پوښتنـي پـه ځـواب کـي چـي اساسـي قـانون ۹. تـنه قاضـيانو تـه دنـده سـپارلي چـي دسـتري محکمـي چـاري سـرته ورسـوي؛ نـو ولـي قاضـي القضـات يـو سـلوديرش کسـان تعيين کـړي، وويـل: سـتره محکمـه اوس هـم ۹ تـنه غـړي لـري چـي مونـږ دقضـا عالـي شـوري ورتـه وايـو؛ خـو کلـه چـي نظامـي محکمـه دسـتري محکمـي پـه اداره کـي مدغمـه شـوه نـو اوس يـي شمير ديارلس تنو ته رسيږي.

دغـي اداري پـه شـينواري صـاحب هـم تورلگولـي چـي رسـمي تحصـيلات نـه لـري پـه داسـي حـال کـي چـي دي رسـمي تحصـيلات لـري او ټـول قاضـيان چـي تعييـن شـوي دلازمـو شـرايطو لرونکـي او دقـانون او مقرراتو پـه رڼاکي
۸ مخ

غرب زدگان در نقش گامهای امان الله و کمونست ها
ص ۵

جمعه محمد محمدی:

ارزیابی منابع نفت وگاز آغاز خواهد شد

ارزیابـی مـنابع نفـت وگـاز را در اوایـل سـال ۱۳۸۲ خورشـیدی بـه همکـاری اداره سـروی وجـیالوژی امریکا آغاز خواهد نمود.

جمعـه محمـد محمـدی وزیـر معـادن وصـنایع بعـد از بازگشـت شان از امـریکا در کـابل گفـت: مصـارف ارزیابـی کـه بـالغ بـه سـه ملیون دالـر مـی شـود بـه طـور بلاعوض از طریق موسسـه توسـعه تجـارت ایـالات متحده امریکا پرداخته می شود.

وی افـزود در جـریان سـفرش بـه امـریکا از کمپنـی هـای نفـت و گازجهـان خواسـته اسـت تـا در جهـت اسـتخراج وتصـفیه نفـت تثبیـت شـده در افغانسـتان همکـاری نمایـند و در زمیـنه مطالعـات تخنیکـی واقتصـادی پایـپ لایـن گـاز شبرغان-کابل کمک نمایند.

په کندهار کی ديو ماين دچاودنی له کبله اتلس تنه ووژل شول

دکـندهار پـه جـنوب کـي هغـه وخـت ۱۸ کسـه مـړه شـول چـي لـه سـپرليو ډک يـو بـس لـه کـندهار څخـه جـنوب لـوري تـه روان و او پرېو ماين وخوت.

خـبرزياتوي دغـه مايـن درام باشـي تـر پلـه لانـدي ايښـودل شـوي و. دسـيمي خلکـو دغـه پـيښه يـوه خونـړي پـيښه بللـي ده، ويـل کـيږي چـي چاودنـه دومـره درنـده وه چـي څـو کيلومـتره لـري ودانـيو تـه يـي درانـه تاوانونـه رسـولي دي. دکـندهار دپوليسـو مشـرنذيرجان وويـل چـي بـم دپوځـي پوسـتي مخـي تـه ايښـودل شـوي و اوهـدف يـي دافغـان پوځـيانو الوځـول و کـه څـه هـم چـي ددغـي پـيښي عامليـن نـه دي نيـول شـوي؛ خـو ويـل کـيږي چـي داکـار بـه دطالـبانو اويـا دحـزب اسـلامي وي. لـه چاودنـي وروسـته سـيمي تـه امريکايـي پوځـيان او دکـندهار امنيتـي ځواکونـه ورسيدل اولاره يي دځوساعتو له پاره وتړله.



جهانی شدن دینی
ص ۵

احکام و آداب عید قربان
ص ۳

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ١٣٥٧ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ٢٢٦
شماره های تلفن:
همراه: ٠٧٠٢٨٥١٣٩ / دجیتال: ٢١٠٢٢٢٩

سرمقاله

بازسازی نیاز بشری وفریضهٔ همگانی

سنت هستی در زندگی همه انسانها براین پایه بنا یافته است که "برای مرگ زندگی کنند و برای ویرانی آبادانی". قران کریم نیز یکی از رسالتهای بنیادین آفرینش آدمی را در روی زمین آآبادکردن آن می داند (هو الذی جعلکم فی الأرض خلائف و استعمرکم فیها) "او (خداوند) کسی است که شمارا در زمین جای نشین قرار داد و آبادانی آن را به دوشتان نهاد".

این رسالت فراگیر انسانی در افغانستان نظریه سر زمین های دیگر گسترده تر است؛ زیرا بیشتر از دو دهه جنگ وویرانی این کشور را به انبوه خاکی مبدل ساخته است که آبادانی آن از مردمانش عزم پولادین و ایمان استوارتر از کو ه می خواهد.

ما باید به گونهء همگانی ، دولت و مردم ، احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی فریضهء باز سازی را همان گونه که هست در بالای اولویتهای خویش قرار دهیم و باید بدانیم تا صادقانه در این راه گام برنداریم و علی رغم گرایشها و نگرشهای ویژه خویش به آن به چشم یک نیاز بشری ویک فریضهٔ همگانی نبینیم بی تردید در آینده های دورهم توان زدودن غبار مذلت و دریوزگی از چهره خود را نخواهیم یافت چون هر قدر ما شعار های بلند بالا سردهیم" دست زیرین" به تعبیر پیامبرمان "دست برتر" نیست.

باید توجه داشت که " باز سازی " یک شعار توخالی نیست که تنها در مجالسی ویژه از آن سخن به میان آید و در مواردی هم به حساب آن در سطح کشور و جهان بهره برداری سود جویانه صورت پذیرد.

بازسازی پیش از همه نیاز به طرح برنامه های دقیق و سنجیده در عرصهء های گونه گون زیر ساخت اقتصادی ملی از سوی دولت دارد و شرکت صادقانه و همگانی از سوی مردم در به ثمر نشاندن آنها.

بذل عنایت جدی به بازسازی و در مدرنیته کردن بخش کشاورزی بی گمان در کشور ما به دلیل بیشتر کشاورزی بودنش مهمترین زمنیه آن به شمار می رود، خاصه این بخش بیشتر از بخشهای دیگر اقتصاد کشور از آثار مستقیم و غیر مستقیم جنگ آسیب دیده است وبازسازی آن به مثابهء بازسازی زیر ساخت اقتصاد افغانستان تلقی می گردد.

لذا فراخوان اخیر آقای حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان از همهء هموطنان تا هریک در حد مقدور با زرع ونشاندن در خت به احیای زمینهای کشاورزی و باغها و جنگلها پردازند، از اهمیتی بلند برخوردار است و باید این روند را به اخلاق و فرهنگ جمعی جامعه بدل کرد و حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را که گفته اند " اگر به دست یکّی از شما نهالی برای غرس قرار داشت، و می دید که از آن سوی رستاخیز بر پا می گردد، -مجال نشاندنش را می یابد آن را در زمین بنشاند در عمل باید تحقق بخشید".

ما باتأسف فراوان با داشتن چنین آموزه های اکید دینی در فرهنگ باز سازی و آبادانی به امر آن بسیار کم توجه هستیم.

بی کمترین تردیدی اکنون زمان آن است تا ما درهمهء عرصه ها مسأله بازسازی را صادقانه در سرلوحه اولویتهایمان بگذاریم و توان و انرژی خویشتن در درگیری بر سر مسائل جانبی به مصرف نرسانیم.

نگرش ما ودعوت ما

نگرش ما از دین نگرشی است بر خاسته از آیات بینات کتاب مبینی که بر همه گرایش های افراطی و تفریطی چلیپا کشیده و به فحوای **"وکذلك جعلنکم امة وسطا لتکونوا شهداً علي الناس..."** میانه روی را مشخصهٔ نهضت دینی دانسته و در عرصه های مختلف زندگی پیروی از چنین خطی را موجب فلاح و رستگاری امت اسلامی و ملت های مسلمان تلقی می کند.

همان طوری که جمعیت اسلامی افغانستان در گذار حیات فکری خود نشان داده است که با افراط گرایی میانه ای نداشته و از انجماد فکری بیزار است، ما دنبال کننده چنان نگرشی از دین هستیم که در عین دریافت روح زمان بر پشتوانهٔ اصالت های ذاتی خویش تکیه زده است ... نگرشی که همه امت را می گنجد و هیچ گروه و گرایشی را از آن خلع ید نمی کند ... نگرشی که فراتر از مرزهای زمان و مکان و تعصب های فرقه ای و کلیشه سازی های تجزیه بار می اندیشد، و در صدد آن نیست که بابر افروختن جنگ هفتاد و دو ملت، روح پلید دشمنان را از خود راضی سازد... نگرشی که ولایت با مؤمنان را از هر گروه و مذهب و گرایشی، و برائت از کفر و شرک و نفاق را از هر رنگ و صبغه ومشربی، جزئی اساسیات دین می شناسد، نگرشی که افراط گرایی و پابندی به اصول دینی را دو کلمه مترادف با هم نمی شناسد و در عین حال که با افراط گرایی میانه ای ندارد، دین بدون پابندی به اصول آن را قشر بی لُب و مجاز بدون حقیقت می داند، و بازگشت امت اسلام وجامعه اسلامی را به بنیادهای اصیل دینی خود با بازگشت عزت و اقتدار آن مترادف می بیند ...

ما معتقدیم که دین حق، خود کانون همه خیرها و ارزشها و خواستگاه همهٔ مظاهر و مبانی اعتلای معنوی و مدنی انسان است و به فحوای "حکمت گمشده مؤمن است هرجا که آن را یافت بدست می آردش" به همه تجارب انسانی که زمینه ساز تحقق رشد و کمال انسان است ارج می گذاریم.

تصریح بر روی این امر نیز لازم است که ما در عین حال که بر هیچ فرقه و گروهی از "اهل قبله" رنگ تکفیر نمی زنیم، لیکن بخش هایی اساسی از نگرش طالبانی و دگماتیزم از دین را باور نداریم، و معتقدیم که این نگرش، نگرشی بدوی، بی شناسنامه و بی ریشه از دین می باشد که جهان بینی دینی را با همه کلیت های آن فرا نگرفته و نه فقط از جامعیت بی بهره است، بلکه حتی حقیقت دین را نیز چه بسا با مقولات مجعول قشری گرایانه خویش به بازی گرفته و با ارائه چهره ای عوضی از اسلام عزیز و مشبوه ساختن آن در انظار دنیایٔ معاصر خیانتی بزرگی را در حق آن روا داشته است... نگرشی که دین را در تاریکخانه تخیلات و پندارهای متحجرانه خود مرور می کند، و در ورای دیواره عصبیت های چند لایه قومی — فرقه ای خویش، دنیای بیرون از وجود خود را همه مجعول و قلابی تصور نموده و همه را با یک چوب از حوزه دین و تدین به بیرون می راند... نگرشی که هر گونه دیدگاه معاصر روشنفکرانه از دین را بی آنکه به خود زحمت شناخت آن را بدهد رد می کند، و جز خود هیچ تفکر و اندیشه دیگر را — حتی در حوزه پویش و اجتهاد دینی — بر نمی تابد.

همین گونه نگرش دینی ما موضعگیری عالمانه علیهٔ سکولاریزم و جریان های وابسته به آن را که از آبشخور مکتب های دیگر تغذیه نموده و با پنهان کردن خویش در پشت سپر ضعف ها و نا هنجاری های موجود در جامعه اسلامی ما، خواب برپا ساختن نظامهای منبعث از باورهای طاغوتی را می بینند، و هندسه فکری آنها با فطرت و دین و فرهنگ یک جامعه اسلامی همخوانی ندارد، فریضه عینی می داند، ما این نیروها را به استفراغ اندیشه های تزریقی خود و به تجدید حیات معنوی و باز پروری بنیادین ارزشهای اخلاقی و نگرشی عمیق به تاریخ اسلام و جوامع انسانی و قبل از همه جامعه خود آنها فرا می خوانیم، و از آنها می طلبیم که از غرب فقط بعد مثبت آن را که هماناعلم و فن آوری است به جامعه خود ارمغان آورند علم و فن آوری ای که غرب خود از دوران رنسانس اسلامی آن را تقلید کرده و سپس بر اساس آن به حق کاخ مدنیتی بزرگ را برافراشته است، در حالی که ما مسلمانان میراث پرافتخار علمی خود را همچون بسیاری از ارزشهای اصیل دیگر رها کرده ایم...

آری! دعوت ما از این فرزندان جدا افتاده از آغوش فرهنگ اصیل خویش که در نظامنامه فکری و بسیاری از معیارهای خود معذور شناخته می شوند این است که باید به اصالت های دینی و انسانی خویش بازگردند، میراث علمی و فکری نیاکان خویش را بشناسند، به ان با تمام وجود مباهات کنند و بجای هویت ستیزی بکوشند که هویت انسانی و اسلامی خویش را بازیابند... در غیر این صورت باید یقین داشته باشند که سوغات آنها در جامعه ای که عمیقاً به اعتقادات خود دلبسته است خریداری ندارد، وقطعاً این جامعه به قوت دست رد به سینه آنها خواهد زد. ادامه دارد

نه ښایي چي هیواد مویو ځل بیا دافراط او تفریط په لمبو کي وسوځي

مومند

دافغانستان دستري محکمي له خوا پر کیبلي خپرونو دبندیز په باب نړیوالو او په ځانګړي ډول د نړې مطبوعاتو، راډیوګانو او تیلویزیوني شبکو په پراخ تبلیغاتي کمپاین لاس پوري کړ. چا داکار د طالبیزم په لور یو حرکت او چا ورته دډیموکراسي پر وړاندي د افراطي مسلمانانو غبرګون وباله او ځیني نورو د مطبوعاتو دازادي پروړاندي یو عمل وګانه او یوي نړیوالي موسسي چي دنړیوالو ښځو دحل دکمیټي په نامه یادیږي آن له ښاغلي کرزي څخه وغوښتل چي قاضي القضات له خپلي دندي لري کړي. دهغوي په آند دستري محکمي رئیس او قاضي القضات ډیر سپین ږیري دي او یواځي په شرعي قوانینو پوهیږي او د دنیوي قوانینو په برخه کي هیڅ تحصیلات نه لري.

دکیبلي خپرونو بندول که دهر چاکار وي؛ خو دافغانستان په شان دیو فقیر او بیچاره ملك له پاره دومره مهمه او عمده مساله نه ده. چي په دي پیمانه تبلیغات ورته وشي.

زمونږ د هیواد په سلوکي ۹۵ وګړي بي سواده دي. لاتر اوسه دافغانستان ټولو وګړوته د درس او تحصیل زمینه برابره شوي نه ده او په هیواد کي ښوونځي او پوهنتونونه دنفوس په تناسب ډیر لږ دي؛ چي هغو هم دشل کلنو جګړو په ترڅ کي سخت زیان لیدلي دي.

روغتیایي مراکز له منځه تللي او خلك له سترو ستونزو سره مخامخ دي. څلویښت په سلو کي ماشومان له پنځه کلني څخه مخکي دډیرو ساده ناروغیو (نس ناستي او تنفسي ناروغي) له کبله مري ، دمیندو دمړیني کچه چي د امیدواري او یا دماشوم دزیږیدو پر مهال مري، ډیره لوړه ده او دټول هیواد په سلو کي له لسو څخه لږ وګړي دڅښلو پاکي اوبه ترلاسه کوي.

زمونږ له نیمایي زیات هیواد وال پر بهرنیو مرستو ژوند کوي، دکار پیداکول تر ټولو لویه اوستونزمنه مساله ده. چي باید دحل لاري چاري ورته ولټول شي

لاتر اوسه زمونږ له دري ملیونو زیات هیواد وال په ګاونډیو او دنړې په ګوټ ګوټ کي مهاجر دي، چي دهغوي راستنول او ځاي پرځاي کول یوستونزمن کار دي.

داستوګن ځاي تشتوالي هغه ستره ستونزه ده چي له منځه وړل یي ډیر مالي امکانات او وخت غواړي.

دهیواد اقتصادي زیربنا له منځه تللي ده. چي په پایله کي یي لویي کارخاني وبجاړي شوي دي. دبرېښنا دتولید کار خاني ډیري پخواني او ماشینونه یي ډیر زاړه دي، چي آن دهیواد پلازمینه کابل په ۴۸ ساعتو کي له څلور وساعتو لږه برېښنا لري او دهیواد په سلو کي له ۹۵ زیاتي لویي لاري وراني دي.

دملګرو ملتو د ریوټ له مخي په هیواد کي لاتر اوسه هم له لسو ملیونو څخه زیات ماینونه په ۸۵۰ ملیون متر مربع ځمکه کي تر خاورو لاندي ښخ دي، چي په هر هـ [illegible]

ص ۳

احکام و آداب در بارهء عید قربان

عبدالحفیظ همام

نماز عید قربان در سال اول هجرت مشروع گردید و دلیل وجوب آن مواظبت پیامبر (ص) و دستور ایشان به مرد و زن به منظور ادای آن می باشد.

وقت نماز عید:

وقت نماز عید از بلند شدن آفتاب به اندازهء سه متر تازوال آن است، و در حدیث پیامبر (ص) تعجیل در برگزاری نماز عید قربان نسبتاً به نماز عید رمضان مستحب خوانده شده است.

آذان واقامت عید:

ابن قیم می گوید: پیامبر (ص) هنگامی که به ساحه نماز عید می رفتند نماز عید را بدون آذان و اقامت اداء می کردند، سنت آن است که نماز عید بدون آذان و اقامت اداء گردد. و از سعد بن ابی وقاص روایت است که آن حضرت (ص) نماز عید را بدون آذان واقامت اداء می نمودند.

تکبیر نماز عید:

نماز عید قربان دو رکعت است. در رکعت اول بعد از تکبیر تحریمه وقبل از آغاز قرائت سه تکبیر گفته می شود بعداً امام قرائت می کند و به رکوع و سجود می رود. و در رکعت دوم بعد از قرائت سه تکبیر گفته می شود و سپس به رکوع وسجود می روند.

وجوب نماز عید:

نماز عید بر مرد واجب است، زنان و کودکان و مسافران نیز می توانند آن را اداء نمایند. اما اگر نماز عید فوت گردد دو رکعت باید ادا شود. عطاء می گوید: در صورت فوت نماز عید دورکعت ادا گردد.

خطبهء نماز عید:

ایراد خطبه بعد از نماز عید واجب است و همچنان استماع آن. از ابو سعید روایت شده است که گفت: پیامبر (ص) درعید فطر واضحی به میدان نماز می آمدند و قبل از هرچیز به نماز عید شروع می کردند.

وسپس در برابر مردم در حالی که ایشان در صفوف نشسته بودند، قرار می گرفتند و به نماز گزاران موعظه می کردند ودستور می دادند.

تکبیر در ایام عید اضحی:

تکبیر در روزهای تشریق (روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) سنت است که آغاز آن از صبح روز عرفه تا عصر سیزدهم ذوالحجه ادامه می یابد. از ابن عمر روایت شده است که تکبیر سنتی بوده است متدوال در میان یاران پیامبر (ص) .

استحباب تهنیت در روز عید:

از جبیر بن نفیر روایت است که اصحاب پیامبر (ص) در روز عید هنگامی که با یک دیگر ملاقی می شدند می گفتند (تقبل منا ومنک) "خداوند (ج) عبادت ما و شما را قبول فرماید".

خروج به عیدگاه:

هرچند اداء نماز عید در مسجد جایز است اما اگر در عیدگاه شهر ویا میدانی بزرگ اداء گردد بهتر است در صورتی که عذری مانند فرود آمدن باران نباشد چون پیامبر (ص) همیشه نماز عید را درعیدگاه اداء می نمودند مگر باری به خاطر باران آن را در مسجد اداء کردند.

استحباب غسل و استعمال خوشبویی و پوشیدن لباس جدید:

از امام حسن روایت شده است که گفت: پیامبر (ص) به ما امر فرمودند تا زیبا ترین لباس و خوشبو ترین خوشبویی را که در می یابیم بپوشیم و استعمال نماییم و پر بهاترین چیزی را که به دست میاوریم قربانی نماییم. ابن قیم می گوید پیامبر (ص) در ایام عید وجمعه بهترین لباس را که داشتند به تن می کردند.

نه بنايي چي هيواد مويو ځل بيا . . .

کې ۱۵۰-۳۰۰ تنه دهغې له کبله مړه او يا ټپيان کيږي، چي زمونږ هيوادوالو ته لوي ګواښ دي. او داسي په لس ګونو نوري ستونزي چي زمونږ هيواد ورسره لاس په ګريوان دي.

په هغه هيواد کې چي په سلوکي ۹۵ وګړي يې بې سواده وي، له نيمايي زيات وګړي يې پر بهرني مرستي ژوند وکړي او په سلو کې څلوېښت ماشومان يې له پنځه کلني څخه مخکي دژوند دخرابو شرايطو له کبله ومري، کيبلي نشرات څه معنا او څومره موثريت لرلاي شي؟ او که موثريت هم ولري ايا ديو ماشوم دژوند ژغورل ارزښت لري که دا خپروني؟

پر هغه هيواد چي له شلوکلو زياته جګړه يي تيره کړي وي او خپلي فرهنګي او کلتوري زيرمي او ارزښتونه يي له لاسه ورکړي وي، ددي ډول خپرونو اغيزي به څه وي؟

زمونږ هيواد دنړي دټولو هيوادو په څير کولاي شي، چي په ننني عصر کې له ننني پرمخ تللي تکنالوژي څخه لکه سپوږمکي، انټرنيټ او... ګټه پورته کړي؛ خو نه ټولي خپروني چي له دي لاري خپريږي، مونږ ته دشل کني جګړي له امله يو وران او ويجاړ هيواد را پاتي دي؛ چي ښايي نړيوال دبيا جوړولو په برخه کې له مونږ سره مرسته وکړي او خپلي تجربي له مونږ سره ګډي کړي، ترڅو وکولاي شو خپل هيواد دنړي دپرمخ تللو هيوادو په کتار کې ودراوو. مونږ هغه علمي، سياسي او ټولنيزو خپرونو ته چي زمونږ دټولني له فرهنګي اصولو سره اړخ ولګوي هيڅ مخالفت نه لرو، بلکي هغه کولاي شي چي مونږ سره دټولني په پرمختګ کې مرسته وکړي؛ خو هغه خپروني چي زمونږ دفرهنګي او ټولنيزو شرايط پرخلاف وي خپلي ټولني ته زيانمني بولو، ځکه همدا اوس چي سپوږمکي آن دهيواد ډيرو لري پرتو سيموته لار پيدا کړي ده او دهغو پرخپرونو هيڅ راز بنديزنه شته زيانونه يي په ټولنه کې ځرګند دي؛ چي ديوي موثقي منبع په حواله دجنسي جناياتو، له کور څخه دپيغلو انجنوتښتيدل، له محارمو سره زنا او... کچه مخ په لوړيدو ده، چي ددغه راز پيښو په رامنځته کيدو کې دسپوږمکيو او دکيبل له لاري خپري شوي خپروني بي اغيزي نه دي.

مونږ په دي باور يو چي د اطلاعاتو او خبر رسولو پراختيا دټولي نړي او له هغي نه زمونږ دهيواد يوه اړتيا ده؛ خو په دي لار کې بايد مسوولين له خورا هوښياري او دهيواد دتير تاريخ له ترخو تجربو څخه په استفادي سره ګامونه پورته کړي، که وکولاي شي چي هغه خپروني او پروګرامونه چي واقعاً زمونږ دټولني په درد خوري په ګوته او راټولي کړي دا به ددوي لوي بري وي؛ خو اخلاقي ضد او بي لاري کوونکي خپروني به دي ټولني ته له بدبختي پرته هيڅ په نصيب نه کړي او دهيواد هغو دښمنانو ته چي پلمي لټوي فرصت په لاس وکړي چي دخلکو له پاکو احساساتو څخه ګټه پورته کړي او په اصطلاح او به خړي او کبان ونيسي او له بلي خوا دا مسايل کولاي شي زمونږ دټولني دپراخو پرګنو له سخت غبرګون سره مخامخ شي چي هيواد به مويوځل بيا دافراط او تفريط په لمبو کې وسوځي؛ ځکه مونږ دخپل معاصر تاريخ په اوږدو کې افراط او تفريط څوڅو ځلي تجربه کړي دي، چي هر ځل يي دي هيواد ته بد بختي او جګړي ور په نصيب کړي دي؛ نو زمونږ په آند ديادو شويو ستونزو لري کول دپردو دفرهنګ دواردولو په پرتله څوڅو ځلي ارزښت لري.

دولت کولاي شي دخپلو ځانګړو اداراتو له لاري دا مساله وڅيړي او هغه خپروني چي ددي ټولني په ګټه وي له هغه خپرونو څخه چي زمونږ له فرهنګ سره اړخ نه لګوي، بيلي کړي.

نبرد های سپین بولدک و چالش . . .

وهمکاری می شوند، سرگرم ردیابی وتعقیب افراد مستقر در این پایگاه ها هستند و معلوم نیست چه تعداد افراد دیگر بر شمار کشته شد گان یا اسیران این گروه طی روزهای بعد افزوده خواهد شد.

با توجه به ازدیاد قابل توجه فعالیت های تروریستی در ولایات مختلف کشور از جمله در مناطق مربوط کنرها خوست و قندهار و هم اینکه رسانه های خبری به صورت متواتر از تجمع افراد منسوب به طالبان خبرمی دهند می توان نتیجه گرفت که برخلاف تصور معمول امنیت نسبی در برخی ولایات کشور با وجود حضور فعال نیروهای حافظ صلح برهم می خورد.

قرار گزارش های مهم از منابع خبری و نیز بنا بر اظهارات مقامات بلند پایه در نیروهای ائتلاف که در افغانستان به حافظ صلح معروفند ، طالبان والقاعده با همدستی افراد منسوب به حکمتیار توانسته اند خود را به مقصد حمله بر ضد نیروهای حافظ صلح در افغانستان و مواضع دولت انتقالی اسلامی منسجم و آماده کنند.

بنا بر آن تشدید فعالیت های تروریستی وازدیاد حملات به مراکز قوای دولتی و نیروهای ایساف به عنوان پیامد این تجمع و انسجام توسط گروه های شکست خورده و متواری، در آینده محتمل به نظر می رسد.

پرسش اساسی این است چه عامل یا عواملی وجود دارد که سبب می شود این عناصر با ردگر در افغانستان دورهم جمع شوند ، و عملیات مشترک نظامی را در نقاط مختلف به راه بیندازند.؟

آیا این حرکت ها نشانه یی و علایمي ازيك تحول منفی و ضد ملی در افغانستان بوده می تواند؟

اکرچنین باشد ، در این صورت راه حل چیست؟

چه باید کرد تا یکبار دگر افغانستان باز هم به عنوان مرکز تاخت و تاز نیروهای طالبان و القاعده قرار نگیرد؟

به باور صاحب این قلم تحرک موجود توسط بقایای القاعده و طالبان در همدستی با شخصیت خبر ساز آقای حکمتیار، از انگیزه ها و محرکه های جدی داخلی و خارجی آب می خورد.

نخست اینکه دست دخالت متاسفانه بازهم دراز است و این حلقه های پراگنده را بار دگر می تواند با ساز و برگ نظامی و امکانات عقب جبهه به گونه لازم تجهیز کند.

مناطق سرحدی پاکستان ، چون میران شا، باجور ، دیره اسماعیل خان و لوارگی هم اکنون به پایگاه تجمع دوباره القاعده و طالبان تبدیل گردیده است.

حکومت پاکستان با اجرای سیاست دو پهلوی خویش در عین حال که خود را با عملیات آمریکایی ها بر ضد تروریزم هم آهنگ ساخته با توظیف و استخدام افراد استخبارات هدایت آنان درجهت ایجاد هم آهنگی میان هر سه گروه شکست خوردهء القاعده ،طالبان و دارودستهء حکمتیار در مسیر بازهم تحقق اهداف اساسی خود در افغانستان گام بر می دارد. این حرکت با وجود امضای قرار داد عدم مداخله در امور افغانستان ادامه دارد ، قرار دادی که هنوز رنگ قلم بر روی کاغذ آن نخشکیده است .

دوم اینکه زمینه های داخلی ناشی از ناکامی برنامه های دولت انتقالی در عرصه های مختلف نیز به این تشدید خصومت ها دامن می زند و طالبان می توانند از آن در جهت اهداف شوم خودشان استفاده کنند.

دولت انتقالی به رهبری آقای کرزی در ضمن ارائه یک سیاست شفاف و قانونمند در کشور متاسفانه ناکام است.

عوامل و اسباب این ناکامی ها را می توان در موارد مهم زیرین خلاصه کرد:

سیاست ناسالم کادری دولت انتقالی عمدتاً به دلیل عدم موجودیت یک اصول واقع بینانه.در عمل، دارای شگاف عمیق میان دوگرایش عمده جهادی وسکولار گردیده است.

از غرب برگشتگان با قلم و قدم درپی حذف نیروهای جهادی بر آمده اند، بدون توجه به این که آنها در واقع باید مدیون این صف رز مندگان داخلی باشند.

نصب و جابجایی کادر ها توسط عده یی از غرب برگشتگان در ادارات و دوایر دولتی، در مرکز وولایات صورت می گیرد به فاصلهٔ این اختلاف هر چه بیشتر دامن می زند. به تفاوت امتیازات مادی که میان این صف از غرب برگشتگان وکارمندان عادی دولت اگر توجه شود بازهم شگاف عمیق تر می گردد. موج وسیع تبلیغاتی براه افتاده به نام حضور به اصطلاح مزاحم جنگ سالاران که هدفی جز ختم موجودیت فرماندهان جهادی را ندارد متاسفانه به این اختلاف نامطلوب و ضد ملی هر چه بیشتر آتش افروخته است.

دامن زدن تبلیغات سوء بر ضد اسمعیل خان و هیاهوی ناسنجیده و مبالغه آمیز بالحن و بیان یک جانبه برای بدنام ساختن و سر انجام حذف این شخصیت معروف و توانای جهادی نیز با کمال اندوه در همین راستای نا مطلوب به راه انداخه شد که در نتیجه آب به آسیاب دشمنان مردم افغانستان ریخت. سیاست دولت هنو ز در برابر امان الله و کساني دیگر سیاست دو پهلو است طی مدت یک سال که از حضور حکومت جدید و ختم بساط طالبان در افغانستان می گذرد، دوسیهء شکایات مردم . آنهم در یک حجم بزرگ تا حدود

ص ۷

قسمت اول

شاهنامه فردوسی

نیازی از زمان یا دستوری از سلطان

پرتو نادری

با اندوه و تأسف فراوان هنوز شماری را باور براین است که یمین الدوله سلطان محمود به ابو القاسم فردوسی آن نگارگر چیره دست کاخ بلند سخن فرمان داد تا شاهنامه را به نظم در آورد. گویا اگر چنین دستوری در میان نمی بود امروز ادبیات گرانبار و فروغناک زبان فارسی دری از داشتن چنان کاخی که از باد و باران بروی گزندی نیست، محروم می بود.

چنین پنداری بی پایه و تاریک یا از سرنا آگاهی و سطحی گرایی می تواند پا به میدان گذارد و یاهم می تواند که بر بنیاد غرض و مرضی استوار بوده باشد.

شماری نمی دانند و چنین می گویند و شماری هم مغرضانه جهت کم بها جلوه دادن چنان اثر شگرف که امروز یکی از ستون های بزرگ کاخ بلند ادبیات حماسی جهان به شمارمی آید دست به اشاعهء چنین اباطیلی می زنند و نمی دانند که از حقیقت تا یاوه گویی فاصله بسیاراست.

شماری از پژوهشگران ادبی را باوربراین است که فردوسی مدت بیست و پنج تاسی و پنج سال زندگی پر بارخویش را صرف سرایش شاهنامه کرده است.

ازآن میان ذبیح الله صفا در کتاب حماسه سرایی در ایران این مدت را حدود سی تا سی و یک سال می داند.

بگذریم از چنین پژوهش هایی و ببینیم که آن اورنگ نشین بی بدیل اقلیم خود در این زمینه چه می گوید:

بسی رنج بردم دراین سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی

به همین گونه فردوسی سال چهار صد هجری را سال ختم کار شاهنامه می گوید:

سر آمد کنون قصهء یزدگرد
به ماه سپندار مذروز ارد
زهجرت شده پنج هشتاد بار
که گفتم من این نامهء شاهوار

بدین اساس در می یابیم که شروع نظم شاهنامه به سال سه صدو هفتاد برمی گردد. اگر احتمال دوم را در نظر بگیریم که مدت کارشاهنامه سی و پنج سال بوده باشد دراین صورت سال سرایش شاهنامه به سال سه صدو شصت و پنج می رسد.

در کتاب حماسه سرایی درایران سال های ۳۷۰ یا ۳۷۱ سال های آغاز نظم شاهنامه و سال های ۴۰۰ یا ۴۰۱ سال های ختم کارشاهنامه ذکر شده است.

استاد فروزانفر در سخن و سخنوران می نویسد که: ((فردوسی قسمت مهم شاهنامه را در زمان سامانیان وبه احتمال قوی بعد از کشته شدن دقیقی بلخی به سال ۳۶۷ به نظم در آورده است.))

حال دیده می شود که این سال ها باکدام یک از دوره های زندگی سلطان محمود برابر می باشد. تا جایی که اسناد تار یخی نشان می دهد محمود در سال ۳۸۸ یا ۳۸۹ در غزنین بر تخت حکمروایی جلوس کرده است. بدین صورت آغاز نظم شاهنامه در حالی که سی سال برآن کار شده باشد با تفاوت سال های جلوس محمود ۱۸ تا ۱۹ سال ودر صورت که سی وپنج سال بر ان کارشده باشد ۲۳ تا ۲۴ سال تفاوت را نشان می دهد.

یعنی این که ۱۸ تا ۲۴ سال پیش ازآن که محمود بر تخت جلوس کند فردوسی نخستین خشت های زرین کاخ بلند خویش را پی افگنده بود.

عروضی سمر قندی در چهار مقاله با توصیف روشنی از شاهنامه می گوید که ((من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی بینم ودربسیاری از سخنان عرب هم که فردوسی بیست و پنج سال در آن کتاب مشغول شد و آن کتاب تمام کرد و الحق هیچ باقی نگذاشت و سخن را به آسمان علیین برد و در غذوبت به ماء معین رسانید و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن بدین درجه رساند که او رسانیده است.))

اگر قول عروضی سمر قندی را هم که اساس قرار دهیم، باز هم فردوسی در حدود ۱۳تا ۱۴ سال پیش از جلوس محمود کار شاهنامه را آغاز کرده بوده است.

علامه شبلی نعمانی در جلد اول شعر العجم می نویسد: " جای بسی تعجب است که غالباً یک واقعه هر قدر که اشتهارش بیشتر است همانقدر ان واقعه بی اصل و بی پامی باشد. عموماً شهرت دارد که فردوسی بعدازرفتن به غزنه و ورود به دربار سلطان محمود با لاخره حسب الامر سلطان شروع به تألیف کتاب نموده است و اکثر صاحبان تذکره هاهم همین تصور را کرده اند. ولی باید دانست که آنها به کلی غلط و مخالف با واقع می باشند. او به طوری که در آخر کتاب تصریح کرده آن را در چهار صد هجری به انجام رسانیده است ومی نویسد که ۳۵سال از عمرش صرف تالیف کتاب شده است. بناء در ۳۶۵ هجری باید شروع به تألیف کتاب شده باشد و چون سلطان در حدود ۳۸۸ هجری برتخت نشسته لذا مدتی پیش از جلوس او شاهنامه شروع شده بود.

راجع به تألیف کتاب عموماً خیال می کنند که برحسب امر سلطان محمود بوده است و حال این که این طور نیست. خود فردوسی سببی که برای تألیف کتاب ذکر نموده از آن به خوبی ظاهر می شود که جز زنده کردن نام اسلاف خویش نظر دیگری در کار نبوده است چنان که گفته:

همی خواهم از دادگر یک خدای
که چندان بمانم به گیتی به جای
که این نامهء شهر یاران پیش
بپیوندم از خوب گفتار خویش

فردوسی همچنان در دفترسوم آن جایی که اشعار دقیقی را نقل کرده است چنین می گوید:

من این نامه فرخ گرفتم به فال
همی رنج بردم به بسیار سال
ندیدم سر افرازبخشنده یی
به گاه کیان بر نشستنده یی
سخن را نگهداشتم سال بیست
بدان تا سزاوار این گنج کیست
جهاندارمحمود با فروجود
که او را کند ماه و کیوان درود

ادامه دارد

اندرزهای غنچه

خلمی

به غم همیشه سلام
و غنچه گفت سحر
که لب به کاسه خود رنجی آشنا نکنم
و هر سحر به تماشای آبشار روم
و در چمن دم صبح
به هر گلی که رسیدم دو تا سلام کنم
و از سکوت نترسم
و این که "هر سخنی" پای عشق می شکند
و این که اشک به هر خاکی گل نرویاند
و این که ترس و درنگ اول فنا شدن است
خدا پرست که پرستش همان خدا شدن است
وجاودانه نرفتن خطا
خطاست
خطا
وجاودانه نمردن هنر
هنر
هنر است

کوچ ستاره

دکتر خاکساری

مسعود رفت و خاطره اش جاودانه ماند
داغش به لوح سینهء یاران نشانه ماند
همچون ستارهء سحر، آهنگ کوچ کرد
ما را بدام ظلمت تلخ شبانه ماند
جاری بسان چشمهء خورشید ره برید
در لحظهء غروب غمش شاعرانه ماند
سیمرغ قاف سرخ شهادت عروج کرد
راهش گرفت ورفت، بجا آشیانه ماند
در انحنای قامت یک نسل نیمه جان
بار نبرد خویش عجب بی بهانه ماند
او ناخدای کشتی بی بادبان ماست!
دردا! که رفت کشتی ما در کرانه ماند
بهر نماز عشق بخونش وضو گرفت
سر را به پیشگاهء خدا عاشقانه ماند
آن شاعر ترانهء سبز مقاومت
خاموش گشت و برلب ملت ترانه ماند
بار گران گذارد، سبک بال پاکشید
از وی نه برج و باره یی،نه قصروخانه ماند
بی تخت وتاج پادشهء ملک قلبها
کوچید ورفت لیک، نه از خود خزانه ماند
فرماندهی دلاور وداعی بی بدیل
حماسه آفرید، به گیتی فسانه ماند
فرمان بداد همیشه وفرمان کس نبرد
آزاده جان سپرده ورسم شهانه ماند
بعدی هزار سال سواری زره رسید
گردی زرخ نشست، که صیاد دانه ماند
کو "رستم" سوارهء "رخش" مقاومت؟
کزشش جهت کمندو"رخش" درمیانه ماند
دیگر کسی بپایهء "آمر" نمیرسد
مردی یگانه بود، که نامش یگانه ماند

خالیست جای، "شیر خراسان" تا ابد
این نغمه تیز بر رگ تار زمانه ماند

کتیبهء تعلیق سرنوشت

فایز

وقتی آیینه های بشکسته سرنوشتم فرو ریخت
در آوارهای آتش گرفته اش
کتیبهء معلق سرنوشتم را
خواندم؛
و آنگاه در افروخته دیوارهای برهنهء آن
نشان سال های عمر رفته را
با پنجه های متورم احساسم
پاییدم
که تا فرا قامت آن خارهای زمختی روییده بود
و بیهودگی
ناچارتر از هرگاهی
برپای دیوارها گریستم
گریستنی که پندارهای طاقت فرسایم در آن
چون تندیسه های بودا
فرا رفت
وآنگاه از هول یک تعصب
در اوجنای یک باور دردگین
منفجر شد
اینک شتابناک تر از گذشته
چهار سوهای متروک و هم وخیال را
در تکاپویم
تا مبادا دستانی نا مرئی
گلوی وحشت زده ام را
تخمی دیگر از فاجعه بکارد
تا مبادا باری دیگر
از سوراخی دوباره
دندان های یک افعی بر رگم سم پاشی کند
حالیا من دو باره زندگی می کنم
مرگ را در حلقوم یک شب دست بوسیدم
و انگاه که تابوت پوسیده ام را درگورستان تاریک
می گذاشتند
تاریخ وفاتم را
به سالروز برپایی عدالتی کاغذین برابر یافتم
و آنگاه از هراس
آرزو کردم از اوجنای یک ابری قحطی زده
وبی نم
به سینهء این سر اندیب سوخته هبوطی تازه کنم
و از نو بمیرم

☆☆

هنجارها عوض نشده است
تنها بر پوست شب تاریک
سیمای یک روز فریبنده را نقش کرده اند
با آفتابی کاغذین
که حتی بر هوت استوای خودش را
ضیایی نمی دهد
آه آه آه
کاش از حلقه های زنجیر چیزی در دستم بود
تابر دروازه های بسته
می زدم
و صدایی از آن انبساط متورم فضا را پر می کرد:
-زنجیر!
-زنجیر!
-ویک صدای دیگر که هنوزش نمی شنوی
گویی این صداهای نا ماندنی است که درحضیض طاقت ها
"به صفرهای بزرگ" تقرب می کنند
آه آه آه.
کاش از کوله بارم کلیدی از "چاه بیرون" تاریخ
به این طلسم تازه می کشیدم
هر چند دیگر "رستم زمانه" ام به ابدیتی دیگر پیوسته
و من ناگزیر از سیمرغ کوه قاف
انتظار ذال دیگری را بکشم
که هیچگاهی
زاده نخواهد شد.
الوداع ای تاکستان های سوختهء سرنوشت
به جلجتای نا متجانس اسطوره ای زمانه
نامم را با خط هیروغلیف باستان نوشته ام
که فقط چشم یک باستان نگر
میخواندش و بس
وفقط ارزش زاویه های متروک موزه ها را دارد.
الوداع
من دیگر الفبای روزگارم را نمی فهمم
مگر نمی بینید سالها در بسته را فرازی نمی کند
و عنکبوت سکوت همچنان بر کلبهء کرائی ام
تار تنیده است
اه ای بادهای مهیب
میخواهم کنج های اتاقم از جالها
پاک
باشد
پاک
۲۹ جدی ۱۳۸۰ پروان

پیوسته به گذشته

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

جهانی شدن دینی

گرچه عنوان "جهانی شدن دینی" با گفته پیشینهء ما که یکی از نشانه های جهانی شدن دینی سکیولریزم ومادیت است، هماهنگی ندارد، ولی این اشکال با درک این امر که فرهنگی است که خداوندان آن به برتری اش قناعت کامل دارند، هانتنگتون راه مداخله در این فرهنگ را راه اندازی مناقشه میان تمدن ها به شکل دلخواه و اسلوب خویش معارف اجتماعی و ارزش ها و نظام هایش را بپذیرد و یا حد اقل پیوند او را با دینش قطع نماید، تا آفریده یی باشد بدون ارتباط با خدا و حیرت زده در پهنهء هستی و بنده شهوات و

غرب اگرچه به وجود زنده و موثر دین در دینامیزم زندگی، اهمیتی قایل نبوده و تنها به خاطر خدمت به جهانی شدن سکیولریزمعلمانیت و مادیت خویش، با آن معامله دارد- قابل رفع بوده وزن خود را از دست می دهد. غرب این حقیقت را خوب می داند که ادیان نزد ملت هایی که در راستای جهانی شدن آن ها تلاش به خرچ می دهد، به ویژه اسلام نزد مسلمانان، مانعی بزرگی در برابر حرکت "جهانی شدن" او به حساب می رود.

همانطور که هانتنگتون می گوید: " مشکلی که برای غرب بسیار خطر بار است همانا اسلام است، و فرهنگ آن می داند، تا اختلاف های موجود میان اسلام و فرهنگ غربی را احتوا و مهار نماید."

یقیناً این هدف، هدف نوی نیست که در پیوند با جهانی شدن ومناقشه های تمدنی و دینی بخوانش گرفته می شود، هدفی است که از دوران حرکت های هجومی نصرانی سازی تحت سرپرستی استعمار به خوانش گرفته شده و همانطور که "زویمر" و "هاملتون گپ" فیصله کردند، باید تلاش به عمل آید که قداست قرآن و سنت از اندیشهمسلمان آن دور و ذوب گردد و اندیشه و جان آنان آماده شود که روح غربی و آمادهٔ برده شدن و گردن نهاده به بردگی دیگران." هدف مهم این فرا خوان غربی به این گونه مناقشات میان ادیان و تمدن ها همانا خدمت به برنامه جهانی شدن است، چه در انستیتوت ها و مراکز پژوهشی نمایش یابد ویا در دیدو وادیدهای فکری و اندیشه یی، چه شرکت کنندگان در این همایش ها درکی از نقش حقیقی خود داشته باشد ویا شرکت آن ها به خاطر بدست آوردن پولی باشد.

بسا دیده شده است که سهمگیری های اسلامی در این همایش ها در آن سطح نیست که از دین حق -که پیروزی کتاب راستین آن برسایر ادیان گواه حقانیت آن است- نمایندگی نماید.

حتی آن کنفرانس اسلامی ای که در یکی از دانشگاه های اسلامی به سازماندهی تعدادی از مسلمانان برگزار گردیده بود و پنج دین، اسلام، مسیحیت، هندویزم، کنفوشیزم و بودیزم برعلاوه نمایندگان ادیان دیگر موجود در شرق آسیا، در آن نمایندگی داشتند، نقشی محسوسی از اسلام در آن به چشم نمی خورد.

چندین بحث و پژوهش پیرامون ادیان یاد شده -جز اسلام- در آن کنفرانس به خوانش گرفته شد که هر یک به تشریح اساسات آن ادیان و خطرهای جهانی شدن نسبت به آن ها، پرداختند.

ولی اسلام جز سخنان عامی نه پیرامون آن بلکه پیرامون جامعه اسلامی و چالش های جهانی شدن- نصیبی از این بحث ها وپژوهش ها نداشت و بنابه گفته دکتر حسین عادل: حتا در این کنفرانس تمثیل واضح و کافی هم از اسلام صورت نگرفت.

ادامه دارد

می دوشینه که در کاسهٔ سر، زهر انداخت

سید فضل الله قدسی

طبق معمول هر روز، ستون وسطور نه چندان جمع و جور صفحه اول از روزنامهء آرمان ملی ۳۰ جدی شماره ۲۵۱ را ور انداز نمودم که نگاهم دوخته شد به این جمله: در یک شب گزرانی نا مشروع دو نفر جان خود را از دست داد. و نیز تصویر مردی که چنگال مرگ به بدنامی گلوگاهش را می فشرد. یعنی که:

همه کارش ز خود کامی به بدنامی کشید آخر. تأثر توأم با نفرت دست و دلم را لرزاند. ابتدا لعن و طعن حوالهء می فروشان بازار و نی نیوشان کاباره نشین نمودم این که "خود کرده را نه درد است و نه درمان". دیدم که قضاوت به این سبک وسیاق کمی تا قسمتی غیر عادلانه می نماید. و آبشخور ریشهء این فاجعه را کمی هم در بیشه و پیشه دیگران باید جستجو کرد. این گونه حوادث پشت پرده را از لاابالی گری هایی که در منظر و معرض نگاه خلق الله بی هیچ منع و ابایی جلوه و جمال می فروشد نمی توان تافتهء جدا بافته دانست. نطفهء نا میمون شب نشینی های مهمان کُش در تخم دان یک جامعهء بی موالات منعقد می شود. رستورانت ها، مغازه ها، تکسی ها و... مکانهای عرضه مستهجن ترین عکس ها و کست های رقاصگان هند و فرنگ شده است. در این مملکت هر کس که در تکاپوی لقمه نان حلال یا حرام هست انگار نا گزیر است آن را به ننگی بیالاید. در ودیوار این شهر خراب شده گویا همین آویختن تصویرهای عریان و رکیک را کم داشت. عصر امروز وقتی فاصلهء بین چوک دهمزنگ و دارالامان را می پیمودم پیشاپیش ما بایسکل سواری عکس هنرپیشه یی باسروسینهء عریان عقب بایسکلش باچه زور و زحمتی روی به سمت عقب افتادگان آویخته بود، که زهر خندی لبانم را سوزاند. این منظره لابد از عده یی دل و دین می رباید و در تدارک شنیع ترین گناه می شود و آخر الامر جنایت های سر به مُهر و رسوا از پرده بیرون می افتد.

در این میان نباید تمام کاسه و کوزه را بر سر عرضه کنندگان کالای فوق شکستاند، لااقل از صدتا کاسه و کوزه پنجاه تای آن را بر فرق امیران و آمران مملکت که تمام این لغزشها بیخ ریش آنها رویده است باید خورد و خمیر کرد. این همه قضاوت پوه و چندین وزارت سردار و سرباز که از بام تا شام بر عابرین سطح شهر در هرگام و گردنه راه می بندند انگار گوششان بدهکار آواز رقاصگان هند و فرنگ نمی باشند. چنان که چشمان عطشناک و تشنه شان برعکس های عریان مستهجن فاحشه های برون مرزی پلک نمی بندند. لابد نمایش اینگونه عکس ها و ترنگ صدای عربده کشان را وسیلهء التذاذ می پندارند و شاید از بیم این که بلاد فخیمه لبرالشان نخوانند ولائیک شده های از فرنگ برگشته به ضدیت با آزادی متهم شان کنند از حذف چنین منظره ها غمض عین می فرمایند. والا هر کری از هر لالی می تواند بشنود که وفور عکس ها و کست های ویدیویی سکسی مقدمه شنیع ترین فجایع اخلاقی خواهد بود. برخی از ما مهتران از بیم این که مبادا منکوپ چماق بنیاد گرایی شوند امرونهی شان را در خصوصی متجاهرین به گناه دریغ می فرمایند. اگرچه نیک می دانند که کمانکشانی که در غرب پیش از این از کمند اخلاق و سجایای انسانی به زعم شان رهایی یافته اند و در آرزوی آزادی، تمام قید و بندی به نام اخلاق را زده اند. آنها هم دریافته اند که عنان گسیختگی اخلاقی تیری رها شده ای است که باز نخواهد گشت و جوامع غرب برای همیشه در آتشدان بی بندوباری اش بسوزد و بسازد. ایها الناس: مبارزه با مفاسد اخلاقی به معنای ضدیت با آزادی نیست. اگر روز در بازار جلو مفاسد گرفته شود، شب در خانه ها کمتر کسی به پرداختن به فاجعهء کدائی وسوسه می شود.

غرب زدگان در نقش گامهای امان الله و کمونست ها

ابوزید بلخی

قرن های ۲۰ و ۲۱ را سده های موشک و اتم و ماهواره و عصر تکنالوجی و انترنت وشکوه علم و خرد گرایی قلمداد می کنند.

شعار دنیا علم و صنعت در این روزگار، حاکمیت دانش و تجربه و حرکت در پرتو آخرین دست اوردهای علم و تکنالوجی است.

و اما باز هم تجارب ملموس و مشخص حیات نشان داده است که همین صاحبان علم و تجربه، زمانی که پای منافع در میان است و سود و ثروتی برای شان مطرح است، چشم خرد و دانش شان کور گردیده، و در راستای منافع خویش همه موازین علمی را فراموش نموده ویا یکسو نهاده اند. درست به گونهء برخی از مسلمانان که با وجود اعتقاد پاک و پیشینه روشن جهاد و مبارزه، در برابر منافع مادی خویش لغزیده و خدا و دساتیر الهی را به فراموشی سپرده اند.

افغانستان به عنوان آزمونگاهی که جهان همه انواع سلاح های خویش را بر پیکر های ما تجربه کرد و در حال آزمایش است و همچنان همه باورهای خویش را از دو دهه بدین سو بر جمجمه های ما بر آزمون نشسته است، حد اقل از سر آغاز سدهء بیست، شاهد چند تجربهء ناکام دیگران در این خطه بوده است.

-امان الله جوان خوش قلب و آزادی خواه در سر آغاز سده بیست به قدرت رسید. او عاشق کار و آبادی کشورش بودو استقلال کشور را حاصل نمود.

اما جوان بود و ناشی و رشد یافته در محیط بیگانه و نا آشنا به روانشناسی و جامعه شناسی کشورش. ذوق زدگی او در همسان شدن با کشورهای دیگر و بیگانگی اش از محیط خودی، تا آنجا بود که برخی از فرامین و اعمالش که شاید او از خوش باوری وصفای دل، اجرایش را می خواست، هنوز که هنوز است کودکانه می نماید.

زن افغانستان که در آن روزگار دیدن گوشهء چادرش بلوایی را سبب می شد، نه به گونهء طبیعی که اجباری روی لوچ شد و روانهء اروپا گردید، که در آن روزگاراین کار عمل کودکانهء بود. به مردم دستور داد کلاه شپو بگذارند، و دریشی بپوشند، سلام را به گونه یی اروپایی ها با بلند کردن دست ادا کنند. روز جمعه کار نمایند و... تقلید و خود بیگانگی او تا جایی بود که در کشوری که یک بلست جاده قیر ندارد و خط آهن را ندیده است، ریل نمونه ساخت که از شاه دو شمشیره تا دارالامان می رفت. بی خبر از این که دست اوردهای علمی و اجتماعی در نتیجهء تحول تدریجی و رشد و توسعه جامعه حاصل می گردد، نه به گونهء تصادفی که به گونهء سمارق سبز شود.

نتیجه همان بود که دیدیم که امان الله رانده شد و جای اورا تا نیم قرن دیگر، جهل و بطالت و بیداد گرفت. در حقیقت امان الله با اعمال ناشیانه اش، استبداد سیاه را در کشور سبب گردید که چند دهه تداوم یافت.

دور دیگر کار کردناشیانه را در عهد حاکمیت کمونیست ها در افغانستان شاهد هستیم. حزب دموکراتیک خلق افغانستان "خلق وپرچم" وقتی به قدرت رسید، چند امر سبب گردید که به ناشیانه ترین حرکات در کشور دست یازند.

۱-افراد وابسته به این حزب، اکثر از طبقهء پایین اجتماع واشخاص عقده مند و کم تجربه بودند که بیشتر عقده گشایی کردند، تا عمل انسانی.

۲-آموخته های این افراد، از کتاب های نگاشته شده در ایران و شوروی و جدا از متن اجتماعی افغانستان بود، از آن رو آنچه را درکتابی آموخته بودند، در شرایط افغانستان به هیچ وجه قابل تطبیق نبود، چنین بود که عکس العمل هایی سریع را سبب گردید.

۳-علوم جدیده و اندیشه های نو، تازه به افغانستان آمده بود و اگر جوانان فکر می کردند، روشنفکر یعنی لا مذهب، یعنی کسی که به معتقدات پای بند نباشد، خلاف باور و سنت های مردم حرکت نماید، شراب بنوشد و... در حالی که روشن فکر واقعی کسی است که درد ها و نیازهای جامعه را آگاهانه در می یابد و به آگاهی مردم می دهد و رسالت پیامبر گونه یی در راهنمایی وسازندگی جامعه و مردم دارد. و به این باور است: هر عملی که او را از مردم دور سازد، غیر علمی و غیر روشنفکرانه است. او معتقد به مردم و اعتقاد مردم است.

به هر حال رشد عقده مندانه و نا آگاهی وکتابی اندیشی و عدم شناخت از واقعیت جامعه و بی اعتنایی به ملت و باورهای آنها سبب گردید که نه تنها کمونست ها زدوده شوند که همپای آنها، ابر قدرت بزرگ شوروی نیز مضمحل گردد، که در نتیجه فاجعهء جهان یک قطبی په میان آید.

ص ۶

هیڅوک نه شي کولای زموږ ویاړلي تاریخ مسخ کړي اوحقایق بل ...

بريالي راووتل).

دافغانستان داسلامي جمعیت دمشر استاد برهان الدین رباني دڅرګندونو له مخي: (په وروستيو دريولسيزوکي په هيواد کې دشوروي ديرغل پرخلاف مبارزه او دنړيوال تروريزم له منګولو څخه دافغانستان دژغورني په لاره کې مثبت بدلونونه رامنځته شول. هغه زړه ور مقاومت او ستره تاريخي حماسه چي په وروستيو دريو لسيزو کې رامنځته شوه دافغانستان په ټول مسلمان ملت پوري اړه لري).

هو: واقعيت دادي چي دافغانستان ټول مومن او مسلمان ملت په وسله وال پاڅون سره ددوتيريو پرخلاف په جهاد لاس پوري کړ او پري يي نه ښودل چي هيواد يي، په خپله دوي، ددوي دين او ددوي آزادي له منځه لاړه شي او دغه وياړ دافغانستان ټولو خلکو ته رسيږي او هغه ته منسوب دي.

استاد دشرعياتو دپوهنځي منسوبينو ته په خطاب کې وويل: چي (مجاهدينو دفرهنګ، تمدن او دپوهي دساتني په خاطر جهاد وکړ، که څه هم يو شمير کسان غواړي په خپلو تورو سترګو سره زموږ دهيواد تاريخ چي دآزادي دلاري دشهيدانو په وينو ښکلي دي ووينې نه شي كولاي دغه وياړلي تاريخ مسخه کړي او حقايق بل ډول وښي. په تنتني تري کې زيات بدلونونه رامنځته شوي دي او دافغانستان دخلکو جهاد په نړي کې دسترو بدلونو نو رامنځته کوونکي دي چي دروسانو او دتروريزم دډلي تپلي دماتي سبب شو. دادهغو قضيو او مسالو له جملي څخه دي چي له توتي توتي کيدو مخکي زياترو دهغو په له منځه تللو باور نه کاوه).

دغه شان استاد ويلي دي: (كه چيري تاريخ زموږ په باره کې ليکي زموږ مبارزي بايد د آزادي په خاطر دنړيوال مبارزي په توګه وليکي او دا واقعيت دي.

هغه پوهان او ماهران چي په رښتيني توګه ماهران دي نه پريږدي چي دجهاد او دتخصص او دپوهي داصل ترمنځ واټن پيدا شي، يو بل ته لاسونه ورکوي او هيوادودانوي.

تر زياتو کلونو پوري افغانستان خپلو دغو مخلصو بچيانو ته اړتيالري لاتر اوسه پوري ددوي دوران پاي ته نه دي رسيدلي، دوستان دهيواد په دننه او بهر کې ددوي شهکاري او اخلاص په ياد لري. استاد دافغانستان دهويت په شاخص کې وويل چي: (هر ملت له ځانه يولړوياړني لري اوخپل ملي او ديني تاريخ او هويت لري. ترهغه وخته پوري چي دخلکو دملي ارزښتونو او فرهنګ په رعايتولو سره ګام پورته نه شي دپراختيا او پرمختيا په لاره کې هيڅ حرکت نتيجه نه ورکوي.

استاد برهان الدين رباني په شرايطو او حالاتو باندي دپوهيدو په باب دتينګار په ترڅ کې وويل: (که چيري څوك په رښتيني توګه دبيا جوړوني په فکر کې وي ناشوني دي چي په شرايطو باندي سترګي پټي کړي او وغواړي چي هرڅه پريوه نوي فرهنګ لاندي راولي.

زه يقين لرم چي سبا به له نن ورځي څخه رنګ واخلي لکه څنګه چي نن له پرون څخه رنګ اخستي دي. موږ دتاريخ په اوږدو کې داسي ارزښتونو مثلي دي چي نه شو کولاي هغه يوي خواته پريږدو دجهاد ددوران وياړني چي زموږ دخلکو په زړونو کې ځاي لري په اساني سره دهغو له منځه وړل ناشوني کار دي.

ديوکار په پيل کولو سره امکان نه لري چي ديوه ملت وياړلي تاريخ تر پوښتني لاندي ونيول شي که چيري دکابل ښار وران شو په رښتيني توګه يولړ اشتباه ګاني وشوي او دمجاهدينو دبدناملو په خاطر په عملي توګه دورانيو تر شا يو لړلاسونه شته، يو شمير هيوادونو په منظمو پروګرامونو سره زموږ دهيواد په ويجاړولو کې لاس درلود.

استاد دهيواد په بيا جوړولو کې دمجاهدينو ګډون يو ضروري کار بولي او وايي: (... او هغه کسان چي، دافغانستان دبيا جوړولو او په هيواد کې دودي او پراختيا غوښتونكي دي بايد په دي پوه شي چي ددغو ورونو له حضور پرته دبيا جوړوني هره هيله محال دي او خيال.) دغه راز استاد وايي: دهيواد دبيا جوړولو په خاطر په هر حرکت کي دي دافغانستان ټولو ملت ته ونډه ورکړل شي

استاد دملي يووالي دمهمي موضوع په باب ويلي دي چي: (دجهاد جبهي دهيواد ديو والي او دمذهبونو دتړديوالي څرګندوي دي لکه څنګه چي دجهاد په دوران کې پښتانه، تاجك، ازبك، هزاره، شيعه اوسني مجاهدين ديو بل ترڅنګ په يوه ليکه کې ولاړ و.

په دغه ځاي کې دشمال داتحاد جبهه نه وه، دافغانستان دخلکو اتحاد و. له کندهار، ننګرهار، پکتيا او له ټول هيواد څخه رښتيني خلك په دغه ځاي کې و).

اوس چي تربوي اندازي پوري دهيواد دبيا جوړولو زمينه برابره شوي ده او زموږ هيواد سخته اړتيالري چي ځان داسلام دمقدس دين په رڼاکي او سني متمدن کاروان ته ورسوي، ضروري بريښي چي دافغانستان مجاهد ملت داخلي دبيا جوړولو او مدني ټولني ته درسيدو جهاد پيل کړي، په دي باب استاد وايي: زموږ دخلکو ملي او ديني رسالت او مسووليت پاي ته نه دي رسيدلي لاتراوسه پوري زيات واټن په مخکي لرو، لاتر اوسه پوري زياتي لوړي او ژوري شته، موږ ټول او زموږ ټول خلك بايد دجهاد دارزښتونو په خاطر، دامنيت دتامينولو او دسياسي ثبات په خاطر او دهيواد دخپلواکي او آزادي په خاطر دمسووليت احساس وکړي

غرب زدگان در نقش گامهای...

پس از آن دو دور تجربهٔ روشن که کشور را به قهقرا سوق داد و حتی ملت و میهن ما را از دسترسی به مبرم ترین نیازهای علمی به دور قرار داد و نگرشی بر آن روندهای پر فراز ونشیب درس عبرت خوبی می تواند برای ما باشد، بادریغ باردیگر و دور سوم آن تجربه های ناسالم و ناشیانه در کشور در حال شکل گرفتن است.

آری! دور سوم عملکرد، تنک مایه و ناشیانه، از زمانی آغاز یافته است که طالبان سقوط نمودند، و نظام جدید با افراد جدید که در نتیجهٔ اجلاس بن پای شان به کشور باز شد، در میهن روی کار آمد.

اگر امان الله، در نتیجهٔ دوری از کشور، شناخت جامعه خود را از دست داده بود واگر کمونست ها، زیر بار اندیشهٔ وارداتی و دیکتهٔ بیرونی، آن فاجعه ها را آفریدند، با تاسف، افرادی که تازه از غرب رسیده اند، هردو اشتباه و نا آگاهی را با خود دارند، بلکه مضاعف از آن.

۱-نخست این افراد دراثر عمل کمونست ها از کشور فرار کردند و بعداً هم ظرفیت و استواری همسویی با افتخارات جهاد و آزادی را نیز نیافتند. از این رو عقده های سرگرفته و خودکم بینی وحقارت خویش را با نفی دیگران به جبران نشسته اند.

این افراد جرأت و شهامت، اعتراف به کم و کسر خویش را ندارند و از این لیاقت برخوردار نیستند که در برابر مجاهدان، به خاطر آن همه ایثار و جان نثاری سر تعظیم فرود آرند، و تقصیرات خود را که در طول دوره اشغال کشور توسط نیروهای سرخ وسیاه حتی حرفی به اعتراض نگفتندو نشریه یی ایجاد نکردند، واصلاً وجود نداشتند و در مواردی با استبداد سیاه همراهی کردند، عفو بخواهند بلکه همه را نفی می کنند، تا خویش را تثبیت نمایند.

۲-دیگر این که اگر این افراد را از دوران نظام شاهی بدانیم، باید متوجه باشیم، که آن روزگار عصر رابطه ها بود تا تخصص وضابطه ها. از این رو بسیاری از این افراد به گونهٔ خود ظاهر شاه هیچ گونه فضیلت علمی و تخصصی و معرفتی و اجتماعی نداشته اند و ندارند، که در یک کشور حضور شان، اهانت به ملت است که گویا هیچ شخصیتی ندارد.

برخی اشخاص که استاد و تحصیل کرده بودند و به بیرون رفتند نیز، از تخصص کاری برخوردار نبوده اند. افرادی بودند در حدود ۲۵، ۳۰ ویا ۳۵ سال که تازه استاد شده بودند ویا فارغ دانشگاه که کشور را ترک کردند و سی سال دور از عرصهٔ علم و دانش به خدمات پست اجتماعی مشغول گردیدند. اینها همچنان که اندوخته های خود را از دست داده اند، عزت نفس و غرور خویش را نیز در نتیجهٔ اشتغال های سبک و اهانت های پیهم باخته اند. گذشته ازاین، این افراد هیچ گونه تخصص کاری و کاردانی نداشته اند.

نسل دیگر کسانی هستند که در خارج رشد یافته اند، این افراد اولاً جز آموزش زبان خارجی با در نظر داشت نیاز محیط آگاهی دیگری ندارند و بیشتر عمر شان در نایت کلپ هاجای های مثابه آن گذشته است که اصلاً روانشناسی شان با جامعه ما صد در صد متفاوت است. ودیگر این که اگر تحصیل کرده هم باشند، تجربهٔ کاری را ندارند و با محیط کاملاً بیگانه اند که به این اساس به این افراد نیز نمی شود امیدی بست.

۳-بیگانگی با جامعه: جامعهٔ افغانستان طی دو دههٔ اخیر بیشتر از دو صد سال تحول یافته است، ولی نسلی که از این کشور با طرز دیدی خارج گردیده است، اکنون در برگشت به همان فکر و ذکر بیست سال قبل است، در حالی که این جامعه دوصد سال را سپری کرده است. از این رو است که همه طرح ها و برنامه های شان ناشیانه و گاه کودکانه از آب بیرون می شود.

در این عملکرد ناشیانه نه تنها از غرب رسیده ها که خود غرب نیز شریک است. درست است که غرب علم و فن و تکنولوژی دارد، ولی آگاهی او از اجتماع ما، یا از دور و به روایت جواسیس است ویا به استناد قول غرب نشسته های عقده مند و جدامانده از جامعهٔ متحول ما که در نتیجه بسیاری از کارگزاران غرب نیز در نا آگاهی از جامعهٔ ما عمل می کنند.

تمام تلاش غرب زدگان این است تا آنچه در غرب وجود دارد اینجا پیاده کنند، عملی که از لحاظ علمی سرتا سر نادرست است. جامعهٔ ما، اندیشهٔ ما، رشد اجتماعی و اقتصادی ما، وضعیت زندگی ما، وبالاخره کدام بخش حیات ما، با غرب همسانی دارد که می خواهند ما آن گونه بیندیشیم و به همان سان عمل کنیم.

توجه نمایید: به مجرد ایجاد تحولات تمام دستگاه های تبلیغاتی غرب ۲۴ ساعته فضای داخلی ما را اشغال نموده اند. و آنچه می خواهند به خورد ما می دهند، این همچنانکه از لحاظ قوانین بین المللی نادرست و عمل خلاف است، و نباید کسی به داخل خانهٔ ما داخل شود زبان ما را ببندد و آنچه را خود می داند و می خواهد برای ما دیکته کند. پافشاری دارند چرا اجازه نمی دهید زن آواز بخواند. این یک خواست نهایت ناشیانه است. ، چرا نمی گذارید جامعه سیر تحولات و رشد تدریجی و طبیعی خود را طی کند.

در کشوری که ۰،۰۰۰۰۱ در صد کار مند زن ندارد پا فشاری همه نهاد های غرب این است که نیمهٔ کارمندان جامعه زن باشد. زنان باید درجامعه حضور داشته باشد و حقوقو شان تامین شود ولی این پافشاری نادرست است.

می آیند در صدر نیازمندیها پروژهٔ تربیهٔ کامره مین های زن را رویدست می گیرند. فرض کردیم این کمره مین ها را تربیه شدند، چگونه یک زن با کمره اش در کوچه ظاهر می شود. چرا می خواهید تصنعی و تقلبی عمل کنید. شاید کمره مین زن نیاز باشد، اما جامعه با در نظرداشت نیاز خود آن را خواهد ساخت. ما باید طوری عمل کنیم که موانع وجود نداشته باشد و فرصت ها میسر گردد، نه این که اجباری و تصنعی عمل کنیم.

سخن از بازسازی گفته می شود، به نام افغانستان میلیارد ها دلار جمع آوری می گردد، ولی ۹۵ در صد آن دوباره از راه سفرهای فراوان وپرداخت حقوق گزاف به جیب غرب و نهاد های وابسته به آن می رود. شاید فکر می کنند مردم افغانستان این را نمی دانند، در حالی که این مردم بیدار تر از آن هستند که غرب فکر می کند و همهٔ اعمال را زیر نظر دارند.

وهمین گونه است اعمال و رفتار غرب در رابطه با القاعده و طالبان که مردم متوجه اند، همه افراد طالب در جامعه آزاد می گردند، حتی حزب های خود رادور وبر افغانستان زنده کرده اند و با امکانات وسیع درزیر دستگاه آنان کار می کنند ولی از جانب دیگر تبلیغات دروغین و اعلانات بی مورد در رابطه به دستگیری آنها و اخذ راپورها، نشر می شود.

این اعمال و برنامه ها نشان می دهد که غرب و غربی ها، اصلاً شناختی از جامعه افغانستان ندارند، و با اعمال و گفتار خود جامعه یی را که ذهناً آمادهٔ آرامش و همسویی بوده اند، آرام آرام به مخالفت و نظر مخالف سوق داده اند ومی دهند.

غربی ها همیشه از حضور نیروهای قدرتمند غرب سخن می گویند این که بی۵۲ وجود داردو همه را روبراه خواهد کرد. خدمت می گوییم: این ملت تابع احسان و عمل صادقانه است، نه تابع زور، چنین حرفها را کمونست ها نیز می گفتند. دیدیم که ملت از جت ها و سو ۲۷ وغیره نترسید. بی۵۲ نیز اگر با حسن نیت و باور صادقانه به خدمت مردم همراه نباشد، نیز کار به جایی نخواهد برد. تجربهٔ زورگویی شوروی را باید پیش رو داشته باشیم.

به غرب می گوییم: مردم افغانستان دوستان بسیار خوب اند، بیایید این دوستی را کمایی کنید. به فکر فریب و سود جویی از این خطه نباشید. این سرزمین هرگز غلام نمی شود، و زمانی که باورمند شود که طرف سوءنیت دارد، آنگاه به دشمنان بسیار بدی تبدیل می گردند.

به غرب رسیده ها می گویم: برادر تجربه امان الله و کمونست ها در مقابلت است. و صادقانه می گویم که رفتار تو ناشیانه تر و نا آگاهانه تر از آنها ست. این را از سر دلسوزی می گویم. ما می خواهیم در این کشور جنگ نباشد ما و شما با همکاری جامعه جهانی کشور را بسازیم. ولی با تأسف رفتار و مشوره های شما، باردیگر پرتگاهی را نشان می دهد و ما که عمری را در لبهٔ پرتگاه ها جان کنده ایم، از این حالت تشویش داریم.

می گویند: در زمانی قدیم بزی در بالای بام بود و شیری را که در پایان قرار داشت نا سزا می گفت: شیر گفت: ترا بام چنین جرأت بخشیده است، اگر در زمین آیی چنین نخواهی گفت.

حال به همه برادران از غرب رسیده یک پیشنهاد دارم.بیایید از بام پایین شوید، خانواده هایتان را از غرب به کشور انتقال دهید. یکجا با هم زندگی وکار می نماییم و بار مسوولیت آینده را مشترکاً به دوش می کشیم. اگر چنین نمایید، هر خواستی داشته باشید وبرنامه یی، اجرا می نماییم. در غیر آن اگر چنین برنامه یی دارید که در صورت نابسامانی اوضاع بخیر به جایگاه خود به ینگی زمین می روید، دیگر برای این ملت مشکل ایجاد ننمایید.

چه باشناختی که ما از این جامعه داریم، رفتار ناشیانهٔ شما این کشور را به ورطهٔ هولناکی خواهد انداخت. ملت بیدار و حساس امروزی کشور، عکس العمل نشان خواهد داد. وآتش جنگ را دوباره به این کشور شعله ور خواهید ساخت.

امیدواریم غرب واقعیت های این جامعه را دقیق تر درک نماید، و مشوره های غرب نشین ها را که به مناسبت دوری از کشور و عقده های مختلف دیگر سخن دقیق برای گفتن ندارند زیاد نشنود. و از غرب رسیده ها را می گویم، شناخت خود را از جامعه تکمیل نمایند، تا در خلأ عمل نکرده باشند.

ورنه تجارب عهد امان الله و کمونیست ها دقیقاً تکرار خواهد شد، و باردگر این گناه بدوش شپو و نکتایی خواهد بود و این جرم بخشیدنی نیست. چه با دانستن دو تجربهٔ گذشته، اشتباه دور سوم قابل بخشش نمیباشد.

اسم "الله" نقش...

وزیر مشاور را موظف می سازد.

آقای راسخ کله بز را جهت کار شناسی به اکادمی علوم افغانستان تحویل می دهد.

عبدالباری راشد رئیس اکادمی علوم گفت: در اثر ارزیابی کارشناسانه، محققان اکادمی علوم به این نتیجه رسیدند که به راستی اسم ذات پروردگار چندین بار دراین نوشته ها تکرار شده و خطهای آن کاملاً طبیعی است، و برخی خطها یی دیگر هم درآن این جاوآن جا وجود دارد که آنها را نتوانستند بخوانند.

پس از تحقیق و اثبات می توان این حادثه را یکی از نمادهای آیات الهی در آفاق و انفس خواند.

ظهور یک چنین آیاتی در طبیعت چیزی تازه نیست چنان که چند سال پیش در یکی از جنگلهای طبیعی که دست انسان بدان هر گز راه نیافته است قطاری از درختان را یافتند که به آشکارا از پیوستگی تنه های آنها کلمهٔ اسلام "لا اله إلا الله محمد رسول الله" خوانده می شد.

وزیر داخله به...

او لا اقل باید شصت سال داشته باشد ولی بسیار تازه وبا انرژی به نظر می رسد، اما او که در عرصهٔ لشکری کارشناس و در زمینهٔ نشر برنامه های رادیویی از تجربه و خبره بهره مند است، چالشهایی نه چندان آسانی را در وزارت داخله و تامین امنیت سراسری در کشور در پیش روی دارد.

ماموریت جدید خلیل زاد...

از سقوط صدام حسین خلای قدرت به میان نیاید. همان ماموریتی که به کمک و مساعدت سازمان سیا (CIA) و دیگر نهادهای امریکایی در افغانستان انجام داد و توانست با توزیع پول و سلاح اپوزیسیون روحیه باخته و منقسم شده ضد طالبان را زنده نماید وتحت چتر خویش قرار دهد. با این عمل خلیل زاد ائتلاف شمال به جنگجویان شجاع و "مبارزان راه آزادی" مبدل گشتند و سر انجام به کابل داخل شدند.

نویسنده باز باهمان خلط و تحریف حقایق و واقعیت ها را وارونه نموده و ادعا دارد پول و سلاح امریکا و فعالیت خلیل زاد بود که تغییرات یکشبه را انجام داد.

برای همه مبرهن و هویداست پیش از حوادث یازدهم سپتامبر روحیهٔ مجاهدین در سطح بالایی قرار داشت، دلیل آن دفع حملات پی هم طالبان وحامیان خارجی آنان از جمله پاکستانیان بر خطوط دفاعی مجاهدین در شمالی وولایات شمال کشور می باشد و امریکا بنابر اغوای دستگاه استخبارات پاکستان تا آخرین روزهای بمباردمان هوایی طالبان والقاعده با جبهه متحد روابط برقرار ننموده بود. نمی دانیم سلاح از کدام منبع و طرف توسط آمریکا به جبهه متحد آمد وکسی جز یوسفزی از آن خبر نشد.

در مقاله می خوانیم: خلیل زاد در آخرین روز سال ۲۰۰۱ وارد کابل و به یک مرد قدرتمند مبدل گردید. بناءً می توان از وی به حیث فاتح افغانستان یاد نمود.

یوسفزی به خاطر خشکانیدن عرق خجالت در روی رهبران خود که از جورج بوش در کنفرانس مطبوعاتی مشترک خواسته بودند تا جبهه متحد وارد کابل نشود خلیل زاد را فاتح افغانستان می داند و مجاهدین را تماشاچی.

در دنبالهٔ مضمون آمده است، "خلیل زاد پنجاه و دوساله سخت در صدد است تا مردی طرفدار امریکا مانند حامد کرزی را پیدا نماید تا بعد از صدام حسین قدرت را به دست گیرد. فعلاً او سعی نموده است ائتلاف شمال عراق را علیه صدام حسین بشوراند همان طوری که ائتلاف شمال افغانستان را تحرک بخشید. خلیل زاد یاور ویژه بوش است و به حیث مشاور ارشد رئیس جمهور در خاور میانه و حوزهٔ خلیج فارس در شورای امنیت ملی آن کشور ایفای وظیفه می نماید. او منحیث برطرف کننده مشکل و بحران در افغانستان از سوی بوش مقرر شده بود و اکنون همین وظیفه را در عراق برعهده گرفته است".

به نظر یوسفزی، خلیل زاد با اعتماد ترین نفر بوش و دیک چینی است و به رمزفلد وزیر دفاع مشوره می دهد. اومی گوید:« خلیل زاد در سال ۱۹۵۱ در شهر مزار شریف تولد شد. و در جریان تجاوز شوروی وقت به افغانستان از دانشگاه شیکاگو فارغ گردید. پدرش که از لغمان به مزار شریف رفته بود مامور ارشد دولتی در زمان ظاهر شاه بود. سر انجام خلیل زاد با به دست آوردن شهروندی امریکا منحیث نماینده واشنگتن در میان مجاهدین عرض اندام نمود. او با خانمش چیریلی بنارد ودو فرزندش به نام های الکساندر ومکس در شهر ماری لند سکونت دارد. موصوف اکثر اوقات در خارج ازخانه اش می باشد. اندکی از مردم می دانند که خلیل زاد منحیث مشاور کمپنی های بزرگ ایفای وظیفه نیز می نماید. این شاید یکی از عوامل نزدیکی وی با رئیس جمهور بوش و دیک چینی که شوق و علاقه زیادی به تجارت خصوصاً مسایل نفت دارند، باشد. در پهلوی مشاورت با کمپنی چورون او مشاور کمپنی یونیکال که می خواست در زمان طالبان گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به خارج انتقال دهد. بوده است. همچنان موصوف از طرف حکومت امریکا وظیفه گرفته بود تا در مورد گاز ومنابع نفت آسیای میانه برای آن کشور کار کند. خلیل زاد ماموریت خطیر احداث لو له گاز ترکمنستان را نیز برعهده داشت و از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ با طالبان در ارتباط تزدیک بود، در همین دوره بود که خلیل زاد از طالبان سخت حمایت می کرد و این ادعا ها را که طالبان حامی تروریزمند رد می نمود. او در روز نامه واشنگتن پست در دفاع از طالبان نوشت که بنیاد گرایی طالبان با بنیاد گرایی ایران که برضد امریکا است فرقی فاحش دارد. بناءً برماست تا با نظام افغانی (طالبان) ساخت وبافت و دادوستد نماییم».

یوسفزی نتیجه می گیرد که مردی با چنین تجربه کاری، اگر بتواند مرد دلخواه امریکا را در عراق پیدا کند منحیث فاتح افغانستان وعراق شناخته خواهد شد.

آشکار است که آقای یوسفزی این همه تلاش را در جهت قهرمان سازی آقای خلیلزاد برای آن انجام می دهد تا از نقش سازندهٔ مجاهدان واثر مثبت شخصیت هایی مانندآقای حامد کرزی رئیس دولت بکاهد وهرگز قصد بیان مشابهتی بین این دومساله افغانستان وعراق را ندارد واگر مساله حکومت مزدور طالبان ومجاهدان مطرح نبود آقای یوسفزی با این استطراد واطاله به بیان زندگی نامه آقای خلیلزاد نمی پرداخت.

نبرد های سپین بولدک و چالش...

زیاد نشنیده مانده، یا شنیده شده ولی قدمی در جهت رفع آن برداشته نشده است.

تا جا یی که حتی روزنامه ها دولت را به بی تفاوتی و عدم حسن شنوایی لازم متهم کردند. بهترین مثال ناکار آمدی نظام را ناتوانی دولت در مشکل تامین انرژی برق برای شهریان کابل تشکیل می دهد که با وجود امکانات میسر چنان به کندی وبی کفایتی به راه افتاد که دیگرامیدی برای به ثمر نشستن آن به این زودی وجود ندارد وقتی مرکز چنین است وضعیت در اطراف کابل و ولایات کشور را می توان به گمان دریافت که چون است .

نه اداره موقت ونه دولت انتقالی اسلامی تا کنون بر ضد فساد مالی و سوء استفاده اداری در ارکان دولت توجه جدی مبذول نداشته و اقدام قاطع به عمل نیاروده است.

عده یی از وزرا به حد فاحشی از صلاحیت های شان هنگام انتصاب به سمت رهبری وزارت خانه ها سوء استفاده نموده ، حقوق وامتیازات مامورین و اتباع کشور راپامال نموده اند. توجه کنید به عنوان مثال، به چگونگی کارکرد های وزارت فواید عامه طی مدت کار اداره موقت که چگونه با سوء استفاده از یک مقررهٔ گنگ و مبهم اسباب سرگردانی و محرومیت تعداد کثیری از خانواده ها را فراهم کرده است.

دامن زدن به اختلاف بر سر مسایل کوچک مانند ضرورت آواز خوانی زن و ضرورت نشر فلم های خارجی ویا موارد دگر که حتا در صورت تحقق هم هیچ دردی از درد ها را درمان نخواهد کرد، این ها هر کدام به اندازهٔ خود و به موقع سبب تقویت مواضع دشمنان مردم افغانستان گردیده و هواداران کاذب تحقق شریعت در افغانستان را در موقعیت برتر روحی و فکری قرار داده است.

عده یی از مسوولان با اظهارات و عکس العمل های نا سنجیده سبب تحریک احساسات دینی مردم گردیده اند که در ان مجال، تذکر موارد مشخص آن لزومی ندارد.

این حرکات وعکس العمل ها در نزد برخی افراد به معنای مقابله با معیار ها و موازین اسلامی تعبیر گردیده است .

آخرین نوع این برخورد های لفظی با نشان دادن این تمایل حتا در سطح مطبوعات بر ملا گردید که حذف احزاب جهادی و استعفای شخصیت های جهادی را مطالبه می کند .

مساله یی که درصلاحیت دولت و افراد نیست آنهم فقط با ملاحظه وتمایل فردی ابراز شود.

اینها هر کدام عکس العمل های آشکار و پنهانی در پی داشته است که در عمل می تواند به سود نیروهای طالبان از آن استفاده صورت بگیرد.

لازم است این مسایل و تمایلات حساسیت برانگیز دگر تا انتخابات آینده به تعویق انداخته شود تا ملت هر فیصله یی داشت ، دیگران مجبور به اطاعت از آن باشند

چه لزومی دارد که اصناف وسیع مردم در برابر نظام و دستگاه موجود ودر برابر این فرصت ها که به مشکل به دست آمده است تحریک شوند.

اینها وده ها مساله دیگرموارد تحریک و تشویق مخالفت ها برضد دولت انتقالی اسلامی به حساب آمده است. طالبان و القاعده با ارائه برداشت های خاص خود شان این مسائل را به بدترین صورت ممکن می توانند مورد بهره برداری قرار دهند.

پیشنهاد این است:

دولت مرکزی به رفع نقیصه های مورد نظر هر چه عاجلتر اقدام کند. فرصت ها نباید از دست بروند . تمام زمینه های ممکن که می تواند مورد بهره برداری توسط دشمنان قرا گیرد، شناسایی گردیده وبر عکس آن اقداماتی صورت گیرد تاامکان سوء استفاده های تبلیغاتی باقی نماند.

در برابر پاکستان یک سیاست روشن اتخاذ گردد، این کشور توسط مجامع جهانی تحت فشار قرار داده شود، تا تمام منابع دخالت در امور افغانستان راحوره خود بخشکاند. این خواست بر آورده نخواهد شد مگر اینکه جامعه جهانی در افغانستان در برابر پاکستان روش خود را تغییر دهدو زمامداران این کشور را مجبور به رعایت جدی و عملی موافقت نامه امضا شده حسن همجواری گرداند. در غیر این صورت با توجه به امکاناتی که از خارج سرحدات دراختیار مثلث شوم طالبان - القاعده - حکمتیار گذاشته می شود ، می توان گفت، در گیری های سپین بولدک در نوع خود بی مانند نخواهد بود ، و می توان گفت جنگ در افغانستان ابعاد جدی تری خواهد یافت و امنیت در کشو ر روز تا روز به طرف وخامت گرایش خواهد یافت. و آنگاه ندامت نیز سودی نخواهد بخشید.

حرف آخر اینکه نیروهای حافظ صلح در افغانستان و به صورت مشخص آن ها نباید چنان افاده کنند که گویا بوای مدت های طولانی در افغانستان باقی می مانند و نباید چنان زمینه یی فراهم شود که گروه های تروریستی در سایهٔ حضور این نیرو ها اعمال خشونت آمیز و حرکات ضد ملی خود را نوعی مبارزات آزادی بخش جابزنند و خود را به عنوان یگانه منبع هوا دار آزادی واستقلال افغانستان از جنایات انجام داده قبلی تبرئه نمایند.

هیولای جنگ...

حمایه وی از قطعنامه دومی تلاش نماید. اگر چه بلیر به خبر نگاران تاکید ورزید در صورت عدم رغبت سه کشور دیگر عضو شورای امنیت ، قطعنامه اولی "قطعنامهٔ شماره ۱۴۴۱" اجازه حمله بر عراق را داده است. درقطعنامه آمده است "اگر عراق با هیأت بازرسان ملل متحد همکاری همه جانبه ننماید با عواقب وخیم مواجه خواهد شد".

از سیزده کشور عضو شورای امنیت فقط چهار کشور آن یعنی امریکا و انگلیس که حق ویتو نیز دارند به شمول اسپانیا و بلغاریا از حمله نظامی علیه عراق حمایت میکنند اما نه کشور دیگر به شمول چین، فرانسه وروسیه که صاحب ویتو اند وآلمان با آغاز حمله برضد عراق بدون تصویب قطعنامه دوم شدیداً مخالفت دارند از سوی دیگر صدام حسین رئیس جمهور عراق هشدار داد در صورت بروز جنگ "یک ملیون" سرباز "دشمن" درعراق کشته خواهد شد و در سراسر جهان اهداف امریکا و انگلیس مورد عملیات انتحاری قرار خواهد گرفت همچنان او اخطار داده است تمام چاه های نفت عراق و کشور های همسایه را به آتش خواهد کشید . کار که در جنگ ۱۹۹۱ در حق کویت انجام داده بود. با درنظر داشت آمادگی های طرفین آغاز جنگ سوم بزرگ خلیج فارس که بدون شک قربانیان بی شماری در پی خواهد داشت از حدود و تصور احتمالات گذشته و اکنون در مرحلهٔ آغاز قرار گرفته است. که بدون شک اگر صدام تمام سلاح های کشتار جمعی خویش را نیز تسلیم نماید به سخن دولتمردان آمریکا به دلیل تولیدو نگه داری آن مورد مجازات قرار خواهد گرفت. جنگ در حالی اجتناب ناپذیر شده است که موج اعتراض بر ضد آن در بسیاری از کشور های جهان از جمله انگلیس و آمریکا گسترده می شود و نلسن ماندیلا رهبر معروف آزادیخواهی افریقای جنوبی و رئیس جمهور پیشین آن کشور این جنگ را نا عادلانه و برای دست یافتن آمریکا به منابع سر شار نفتی عراق خواند وبوش وتونی بلیر ن جنگ خلع سلاح کشتارجمعی ونجات انسانها می گویند.

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است"
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره سیزدهم دوشنبه ۱۴ دلو ۱۳۸۱ - ۳ ذوالحجه الحرام ۱٤۲٤ - 3 February 2003

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

اسم "الله" نقش بر استخوان کلهء یک بز



کلهٔ بزی را به عنوان نمادی از آیات الهی به محضر رئیس دولت آورده اند. کسی به نام جمعه نجار فرزند بابا قل از باشندگان گذر چرمگر خانه شهر میمنه ولایت فاریاب گفته است: حدود دو ماه پیش وقتی کله بزی چهار ساله را در خانه اش می پزند پس از کندن پوست وگوشت آن متوجه می شوند که لفظ "الله" بر استخوان آن چند جای باخطوطی نقش بسته است، زمانی آن را به دقت به خوانش می گیرند، چنین می نماید که اسم ذات باری تعالی چندین بار با آن خطها تکرار شده است.

استا جمعه نجار این حادثه را به ژنرال دوستم اطلاع می دهد، وی اورابا کلهٔ بزش به نزد رئیس دولت آقای حامد کرزی می فرستد. رئیس دولت جهت تثبیت و ارزیابی این مسأله آقای علم راسخ ص۷

از نامه های آمده

عضویت در شورای عالی مطبوعات

امتیاز است یا مجازات؟!

شورای عالی مطبوعات نام نهادی در وزارت اطلاعات و فرهنگ می باشد که به ابتکار وزیر اطلاعات و فرهنگ ایجاد گردیده است وشاید هدف از ایجاد این نهاد، مشورت های لازم در امر بهبود امور نشراتی و فرهنگی بوده باشد. در اول در ترکیب این شورا حدود ده تن ازفرهنگیان کشور گماشته شدند.

با انتظاری که از این شورا برده می شد تا کنون موردی به نظر نمی رسد که حد اقل کارآیی و مؤثریت کار این شورا را تمثیل نماید. چنانچه در تاریخ کشور ما همیشه ایجاد همچو شورا ها که فاقد اهداف مشخص کاری و مدیریت می باشد، نتایج مطلوب نداشته است.

امتیازات مادیي که ماهانه برای اعضای این شورا پرداخته می شود بالاتر از امتیازات یک مامور بلند رتبه دولتی است. آنچه بیشتر هدفمند بودن و موثریت کاری این شورا را زیر سوال می برد این است که زمانی وزیر اطلاعات و فرهنگ عده یی از روسای ریاست های مربوط این وزارت را از وظایف شان بنابر دلایل و ملحوظات خاصی عزل نمود آنها را عضو این شورا معرفی نمود، اما بعضی از ایشان احراز این کرسی را رد نمودند. چنان که واضح می گردد تشکیل این نهاد بی حد و حصر است و همین گونه وظایف شان نامشخص و نامعلوم.

تعجب بر انگیزتر این که اخیرا مقام وزارت تصمیم اتخاذ نمود که بعد از یک سال امور اداری آن وزارت را سرو صورت بخشد و بدین ترتیب رئیس اداری و مدیر خدمات را از وظایف شان برکنار نمود، و مدیر خدمات را هم عضو شورای عالی مطبوعات معرفی کرد. با این تصمیم ماهیت کاری و برنامه یی این نهاد بیشتر مکدرمي شود و در هاله یی از ابهام قرار می گیرد.

شاید برای عده یی این کار مناسب حال باشد زیرا در این شورا قسمی که دیده می شود برنامه کاری و مسوولیت مشخصي وجود ندارد. ترکیب نا همگون و نامتجانس وتشکیل نامحدود آن دال بر این واقعیت است.

اما باید گفت موجودیت این شورا مرجع امیدواری خوبی می باشد برای کارمندان این وزارت، زیرا آنها باکی ندارند اگر از وظایف اصلی شان عزل گردند، حتماً عضو این شورا معرفی می گردند و آنگاه می توانند با امتیازات بهتر ولی فارغ ازهر مسوولیت، روزگار بگذرانند.

یک تن ازاعضای شورای عالی مطبوعات

ماموریت جدید خلیل زاد در بغداد

از نگاه رحیم الله یوسفزی

مجتبی مهرورز

رحیم الله یوسفزی ژورنالیست پاکستانی در شماره ۲۷ جنوری روزنامه دنیوز (TheNews) تحلیلی دارد پیرامون ماموریت جدید آقای خلیل زاد نماینده ویژه جورج دبلیو بوش در افغانستان و خاور میانه. او به این بهانه دراین فعالیت خود سخنانی غرض آلود درباب مجاهدین گفته است که ما در این شماره مجاهد برخی از نظریات وی را می آوریم و نقدتحلیلی برآنها می دهیم

دکتر خلیل زاد بعد از روی کار آوردن حکومت طرفدار امریکا به رهبری رئیس جمهور حامد کرزی در افغانستان اکنون سعی دارد با استفاده از مهارت و استعداد خویش حکومت دست نشانده یی دیگررا در بغداد روی کار آورد.

آقای یوسفزی به مسایل افغانستان بیشتر به دید استخباراتی نظر می افگند تا با دید یک ژورنالیست. او سقوط طالبان و تشکیل اداره مؤقت و آنگاه دولت انتقالي را از دست آوردهای آقای خلیلزاد معرفی می کند. در حالی که



هموطنان ما می دانند سروکله خلیلزاد بعد از شکست طالبان والقاعده و ورود فاتحانه مجاهدین به شهرکابل وحتی پس از تشکیل اداره موقت پیدا شد.

یوسفزی ادامه می دهد: دکتر خلیل زاد افغانی الاصل -امریکایی با رهبران اپوزیسیون دولت عراق که در میان خویش به ده ها گروه و حزب منقسم شده اند دیدن نموده و سعی ورزیده است تا قدرت و دولت را میان ایشان تقسیم نماید تا بعد ص ۷



علی احمد جلالی

وزیر داخله به کارش آغاز کرد

آقای علی احمد جلالی به روز ۱۰ دلو به عنوان وزیر داخله رسماً کارش را آغاز کرد. او به روز هشتم این ماه از سوی آقای حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان به جای آقای تاج محمد وردک تعیین شد.

هرچند در برکناری آقای وردک و جای گزینی آقای جلالی رسماً دلیلی ارائه نشده است. اما او ظاهراً باید به دلیل کار کردهای نه چندان موفقیت آمیزش در ایجاد تغییر وتحول درکارهای وزارت داخله وگسترش امنیت در سراسر کشور جایش را به آقای جلالی داده است.

آقای علی احمد جلالی پسر غلام جیلانی جلالی عضو مسلکی پشتو تولنه در زمان سلطنت محمد ظاهر. شاه پیشین است. وی در عرصهء نظامی تحصیلات عالی خود را درایالات متحدهء آمریکا تا سطح ارکان حرب انجام داده است. چند سال سمت دست یار خان محمد خان وزیر دفاع نظام شاهی را داشت که پس از کودتای محمد داوود افغانستان را ترک گفت و به ایالت متحدهء آمریکا رفت از آن پس تاکنون به عنوان مسوول بخش فارسی دری وپشتوی رادیو صدای آمریکا کار کرده است. ص ۷

د نړیوالو ستونزو دحل د اداري . . .

په کار ګمارل شوي دي او که څوک شک لري کولای شي چې راشي او زموږ کره وره له نږدې وګوري.

ده ددې پوښتنې په ځواب کې چې آیا په کیبل تلویزیون بندیز دبنسټ پالو او دمحکمې له واک څخه بهریو کار نه دي، وویل: تاسو پوهیږئ چې افغانستان یو اسلامي هیواد دي او هر هغه څه چې داسلام خلاف وي دقانون خلاف بلل کیږي او بله داچې یوه ډله خلک دخانګړو ګټو لاسته راوستلو په مقصد دښار په ګوټ ګوټ کې په خینو غیر قانوني اعمالو لاس پوري کړي چې دهغې جملې څخه یوهم دکیبل تلویزیون اخلاقي ضد خپرونې دي چې نه کومه لایحه په دې اړوند پاس شوي او نه هم کنټرولیږي.

نو ستري محکمې دخلکو دعرایضو او غوښتنو دخیر نو څخه وروسته داپریکړه وکړه چې دغه خپروني غیر قانوني دي او اړوندو ادارو څخه یې غوښتنه وکړي چې مخه یې ونیسي.

یک هلیکوپتر نیرو های امریکایی سقوط کرد



عکس: رویتر

روز پنجشنبه گذشته چهارتن از سربازان امریکایی زمانی کشته شدند که هلیکوپتر حامل شان در جریان تمرینات شبانه سقوط کرد.

راجر کینگ قوماندان عمومی نیروهای امریکایی در میدان هوایی بگرام اظهار داشت هر زمانی که حادثات جانی رخ می دهد ظاهراً اثر نا گواری بجا می گذارد.

این هلیکوپتر جنگی در زمانی سقوط کرد که ۱۲ کیلومتر به طرف شرق میدان هوایی بگرام مصروف تمرینات نظامی بود.

تاکنون احتمال هیچ گونه حمله یی از طرف دشمن احساس نمی شود اما موضوع تحت تحقیق و بررسی قراردارد.

این هلیکوپتر از نوع ایم ایچ ۶۰ از جمله هلیکوپتر هایی است که در عملیات شبانگاهی مورد استفاده قرار می گیرد.

برپایه گزارش روزنامه دینیوز چاپ اسلام آباد از تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ یعنی آغاز حملات نظامی امریکا در افغانستان تا کنون دست کم ۶ هلیکوپتر نظامی امریکایی سقوط و یا مورد هدف قرار گرفته است. در جریان این حوادث بیشتر از ۱۱ تن از نیرو های امریکایی زخمی وبیش از ۲۵ تن دیگر کشته شده اند.